

الگوی مصرف

وساخت اقتصادی

گزارش کمیته برنامه ریزی صنعت استان اصفهان

نژاری که از این شماره از نظراتان می گذرد، گزیده ای از هفتمین فعالیت کمیته برنامه ریزی صنعت استان اصفهان است که اختصاص به الگوی مصرف و رابطه آن با ساخت اقتصادی کشور دارد. این گزارش که به بل گزارش سال ۱۳۶۴ کمیته، یعنی «نظری به چارچوب توسعه صنعتی» منتر می شود، اشکال بسط داده شده دیدگاه هائی است که به اختصار در گزارش سال ۱۳۶۳، یعنی «نقدی بر بخش صنعت از طرح پایه آمایش سرزمین» شده در تمامی این گزارشها، تکیه اصلی بر تبیین ضرورت تهیه یک برنامه شدت مدون، منسجم، و هماهنگ اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی است که بیاسست در راستای استراتژیهای کشور تهیه شود. این استراتژیها در تهیه و برون الگوی توسعه به منصف ظهور می رسند که متاسفانه تاکنون اقدامی می در این زمینه صورت نگرفته است.

در غیاب الگوی توسعه کشور، بالطبع، هریک از بخشهای اقتصاد نیز از راههای درخور و شایسته برخوردار نبوده است و چون این امر نمی تواند منبرای باید، لازم است که اجزاء تعیین کننده و سرنوشت ساز هر بخش در برتو مبول و اهداف انقلاب اسلامی از یکسو، و ضرورتها و نیازهای جامعه کنونی سوسی دیگر به بحث گذاشته شود، تا از حاصل و نتیجه آن بتوان به عمده ترین طوطهای توسعه کشور و به دنبال آن هریک از بخشهای اقتصاد دست یافت، نه به تدوین الگوی توسعه نمی تواند جدا از ویژگیهای کنونی بخشهای اقتصاد کشور صورت گیرد و بررسی این ویژگیها به تنهایی قادر نیست الگوی توسعه را بدست دهد. از همین رو، می توان گفت که رابطه متقابل و دو دهایی بین این دو وجود دارد که بر یکدیگر اثر می گذارند. گزارش تنها سعی زاده است ویژگیهای بعضی از اجزاء تعیین کننده بخش صنعت را به بحث گذارد، تا از طریق بررسی و نقد آن بتوان به راه درست دست یافت.

موضوع گزارش حاضر، از جمله مواردی است که با همه بخشهای اقتصادی و بالطبع بخش صنعت و اجزاء آنها رابطه دارد و به همین دلیل در شان گزارش، به رابطه آن با ساخت اقتصادی کشور اشاره شده است. نژارش در صدد بیان این مطلب است که تغییر الگوی مصرف در گرو تغییر سیاستها و خط مشی های حاکم بر کل اقتصاد کشور است، که مصرف افراد و قوتارها جزئی از آن تلقی می گردد.

نکنه ای که تأکید بر آن ضروری می نماید، این است که گرچه تهیه کنندگان نژارش سعی نموده اند بر خورد با الگوی مصرف را از اقدامی مقطعی به الگوی اساسی و بلند مدت و از اقدامی محدود به علائق و رفتار خانوارها به اتخاذ سیاستهای هماهنگ در سطح کشور ارتقاء دهند و در این راه منی المقدور جوانب مختلف اثرگذاری و اثرپذیری را در کلیت خود بیان نمایند، متذکر این امر بدین معنی نخواهد بود که همه آنچه در این بحث می گنجد ارائه شده است.

این گزارش را در واقع می توان مقدمه ای بر بحث الگوی مصرف دانست که انشاء الله از سوی علاقمندان از مباحث نظری به موارد عملی تبدیل خواهد

موضوع مورد مطالعه

انتخاب موضوع بررسی الگوی مصرف، با توجه به کاهش جدی بهای نفت و عطف توجه مسئولین کشور به الگوی مصرف و ضرورت تعبیر آن، اینک بیشتر مورد تأکید قرار می گیرد. اما در این میان، برای کمیته برنامه ریزی صنعت استان اصفهان، نکته مهم نحوه نگرش و برخورد با این مسئله بود، زیرا کاهش اساسی قیمت نفت یکی از دیدگاههای کمیته را که اختصاص به صدور نفت و تامین سرمایه مورد نیاز کشور داشت (که در زیر شرح آن خواهد آمد) به تحقق می رساند و اکنون اعضاء کمیته نگران بودند که برخوردی سطحی و گذرا با الگوی مصرف شده و با تلقی آن به عنوان یک مسئله مقطعی، بهای کافی به بررسی و تغییر آن داده نشود؛ در حالیکه الگوی مصرف رابطه نزدیک با مسائل اساسی اقتصاد کشور همچون الگوی توسعه، ساخت اقتصاد و سیاست و استراتژیها دارد. در طرح پایه آمایش سرزمین که گزارش مفصل آن از سوی دفتر برنامه ریزی منطقه ای وزارت برنامه و بودجه در آذر ۱۳۶۳ منتشر گردید، هنگام بحث در زمینه تکنولوژی گفته شده بود که:

«میزان سرمایه ... در انتخاب تکنولوژی موثر است اما نظر به امکانات مالی بالقوه مملکت، سرمایه ملاحظه اصلی نیست»

در حالیکه از نظر کمیته این امر در صورتی می توانست درست باشد که: اولاً: سیاست فروش هرچه بیشتر نفت اتخاذ شده باشد؛ ثانیاً اطمینان داشته باشیم جنگ تمام شده و از جای دیگری شروع نمی شود؛ ثالثاً بازارهای نفت با قیمتتهای مناسب همیشه در اختیار ما باشند، و رابعاً مطمئن باشیم که تنگه هرمز همیشه باز است و امکان صدور نفت از طریق دریا وجود دارد؛ خامساً با وجود تورم جهانی و وابستگی مبادلات ارزی ما به دلار که نرخ آن در بازار جهانی مرتباً در تغییر است. ارزش درآمد ما از فروش نفت کاهش نیابد.

در اوائل سال ۱۳۶۵، کاهش قیمت نفت در بازار جهانی نشان داد که مورد سوم از موارد مذکور به عمل نزدیک شده است و بازارهای نفت در اثر سیاستهای استکبار جهانی اشباع شده و کاهش قیمتتها را به دنبال داشته است. این امر نیز به نوبه خود سبب کاهش درآمدهای ارزی شده و در نتیجه برخورد با الگوی مصرف را ضروری نموده است. به بیان دیگر، آنچه زمینه برخورد مجدد با الگوی مصرف را بوجود آورد، نه روند طبیعی تحقق اهداف انقلاب اسلامی و ضرورتها ناشی از آن، بلکه عوامل بیرونی بود.

مسئله فوق، بخش دیگری از همان گزارش را به خاطر می آورد که اختصاص به الگوی مصرف داشت. در گزارش طرح پایه آمایش سرزمین آمده بود که:

«لازم است دولت خود اقدام به تنظیم الگوی مصرف متناسب با امکانات داخلی تولید و نیازهای واقعی در جامعه های شهری و روستائی و عشایری کند و علاوه بر سیاست تولیدی، سیاست وارداتی خود را نیز با این الگو منطبق کند»^۱ کمیته نیز در نقد آن متذکر شده بود که اگر لازم است دولت چنین کاری را انجام دهد، «پس گزارش چگونه توانسته است استراتژی توسعه بخش صنعت و معدن را برای ۲۰ سال آینده تهیه کند؟ این امر تنها در صورتی امکان پذیر است که بگوئیم استراتژی توسعه صنعت ربطی به الگوی مصرف ندارد»^۲.

با چنین زمینه ای، طرح مجدد الگوی مصرف، کمیته را با این سئوالات مواجه می ساخت که آیا برخورد جدید، الگوی مصرف را مرتبط با استراتژی توسعه صنعتی کشور می بیند و آیا این استراتژی خود مرتبط با الگوی توسعه اقتصادی کشور است؟ و با توجه به اینکه الگوی توسعه انتخاب و رسماً بیان نشده و اقتصاد کشور فاقد یک دید بلند مدت است، براسستی الگوی مصرف و تغییر آن در کدام راستا صورت می گیرد؟ آیا محدود به کاهش سرانه ها و تعویض اقلام مصرفی است یا چیزی فراتر از آن؟ آیا افزایش مجدد درآمدهای ارزی باعث بی توجهی به الگوی مصرف موجود و ادامه حیات آن نمی شود؟ به بیان دیگر آیا تنها در شرایط کمبود ارز باید به تغییر الگوی مصرف اندیشید؟

ضرورت و اهمیت موضوع مورد مطالعه

ضرورت بحث پیرامون الگوی مصرف از این امر ناشی می گردد که رابطه ای بین عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه از یکسو، و الگوی مصرف از سوی دیگر وجود دارد و شناخت هرچه دقیق تر و بهتر این رابطه می تواند به تغییر در امور اقتصادی - اجتماعی جامعه کمک کند. چرا که

فرهنگ و ارزشهای جامعه می تواند برنوع مصرف، جمعیت و محل زیست آن، بر میزان مصرف و امکانات و مقدرات کشور بر تامین مصرف موثر باشد. عکس این مطلب نیز صادق است. به بیان دیگر، انواع مصارف جامعه، می تواند فرهنگ و ارزشهای آن را تحت تاثیر قرار دهد، و میزان مصرف (به صورت سرانه های کم یا زیاد) بر تعیین نرخ رشد جمعیت موثر افتد و تامین اقلام مصرفی جامعه، نحوه بکارگیری امکانات و توانمندیهای تولیدی کشور را سازماندهی کند.

خلاصه اینکه ضرورت بحث پیرامون الگوی مصرف، ناشی از بهم پیوستگی و ارتباط متقابل و چندانگانه الگوی مصرف یا دیگر اجزاء جامعه است؛ به نحوی که تغییر در هر یک باعث تغییر در دیگری می گردد. ضرورت بحث پیرامون الگوی مصرف از این امر نیز ناشی می شود که انتقادات و اعتراضات جدی نسبت به نحوه مصرف در افراد و اقشار مختلف جامعه وجود دارد و از آنجا که استقلال سیاسی موجود کشور بدون برخورداری از استقلال اقتصادی نمی تواند پایدار بماند، تغییر در الگوی مصرف به عنوان گامی در جهت دست یافتن به استقلال اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. در همین رابطه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- چنانچه الگوی مصرف، آحاد جامعه را به سمت مصرف هرچه بیشتر سوق دهد و در نتیجه بخش اعظم درآمد آن به مصرف اختصاص یابد، بدیهی است که از سطح پس انداز کاسته شده و در مجموع زمینه لازم برای سرمایه گذاری فرارام نمی گردد. عدم سرمایه گذاری در زمینه های مختلف؛ ضعف و فقر را به دنبال می آورد. ضعف اقتصادی نیز فقر فرهنگی و انحطاط اجتماعی را سبب می شود. چنین امری نیز به نوبه خود آسیب پذیری کشور در برابر قدرتهای سلطه گر را می افزاید و استقلال سیاسی کشور را مورد تهدید جدی قرار می دهد.

در صورتی که، تامین مصرف فزاینده جامعه بعهده واردات گذاشته شود، تامین ارز مورد نیاز از یکسو و خرید اقلام مورد نیاز از بازار جهانی و شرکتهای چند ملیتی به وابستگی کشور دامن خواهد زد. این وابستگی نیز بدون تردید خطری جدی برای استقلال کشور فراهم می آورد.

از این گذشته، با مصرف هر چه بیشتر در یک نسل و عدم ایجاد زمینه های لازم برای تولید مایحتاج نسل بعد، به حقوق آنها تعدی شده و عدالت نسل به نسل مخدوش می گردد، به عبارت دیگر، مصرف فراوان که مانع از تولید بعدی می شود، بدین معنی است که رشد آتی جامعه از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قبل از تحقق به مصرف رسیده، و در نتیجه الگوی مصرف بجای آنکه زمینه رشد و توسعه کشور را فراهم نماید، موجبات انحطاط آن را فراهم آورده است.

۲- بدیهی است که در هیچ جامعه ای فراوانی مطلق وجود ندارد، و عوامل تولید با محدودیت و کمیابی مواجه اند. الگوی مصرف، می تواند به تخصیص منابع و نحوه بکارگیری عوامل تولید کمک کند و در حالی که در برگیرنده نیازهای ضروری و اساسی است، می تواند در امر اولویت بندی و تشخیص میزان اهمیت هر یک از نیازها موثر باشد و زمینه لازم را برای استفاده منطقی از امکانات موجود فراهم آورد.

با آنکه امکانات و توانمندیهای جامعه در هر مقطع زمانی با محدودیت های خاص خود مواجه است، اما میزان نیاز مستمرا در حال افزایش است؛ چرا که جمعیت کشور با نرخ بالایی رشد می کند. کمبود امکانات و افزایش مطلق نیازها، الزاما افزایش تولید را می طلبد، که در صورت عدم تحقق آن، تولید نه چندان کافی را می بایست بین جمعیت فزاینده ای تقسیم کنیم، که نتیجه ای جز فقر و ضعف در بر ندارد.

۳- در شرایطی که درآمدهای نفتی در دسترس باشد، الگوی مصرف باید زمینه لازم را برای هدایت اقتصاد جامعه به سمتی فراهم آورد که در صورت قطع این درآمدها بتوان اقتصاد و جامعه را سرپا نگه داشت و در صورتی که درآمدهای نفتی در اختیار نداشته باشیم (یا میزان آن به سطح نازلی رسد)، باز هم الگوی مصرف می بایست کمک کند تا به سرنوشت کوهستانی مثل آرژانتین دچار نشویم که در سال ۱۹۸۴ با جمعیتی معادل جمعیت ۵۰ میلیونی ایران، ۵۰ میلیارد دلار بدهی داشته است. بدیهی است که میزان وام دریافتی برای تامین مایحتاج یک جمعیت رو به رشد، هر اندازه که باشد کم ارزش تر از آن است که به بهای از دست دادن استقلال کشور تمام شود.

در واقع، نه تنها در شرایط کمبود ارز، بلکه در شرایط فراوانی آن باید الگوی مصرف را در نظر داشت زیرا همانطور که کمبود ارز می تواند نهایتا بر سطح

اشتغال جامعه موثر باشد، فراوانی آن نیز می تواند رونق کاذب و مطفی فعالیتهای اقتصادی و چند شغلی های اواخر دوران رژیم گذشته را به خاطر آورد. به علاوه، اگر کمبود ارز از طریق کاهش تولیدات و کم شدن عرضه باعث تورم می گردد، فراوانی آن نیز با افزایش واردات بی رویه (که بنا به تجارب گذشته اقلام مصرفی را در اولویت قرار می دهد)، تورم جهانی را به بازار داخلی تحمیل می نماید. از این گذشته، افزایش واردات، تراز پرداختهای کشور را نیز تحت تاثیر قرار می دهد.

۴- اگر چه الگوی مصرف، عمدتاً در سطح افراد و خانوارها مطرح می شود، اما مباحث پیشین نشان می دهد که این مسئله محدود به خانوارها و رفتار و علائق آنها نیست، بلکه مصرف و تقاضا برای کالاها و خدمات، دولت را نیز شامل می شود. از سوی دیگر، الگوی مصرف تنها محدود به کالاهای نهایی نیست، بلکه کالاهای واسطه ای را نیز در بر می گیرد. به علاوه، نباید از نظر دور داشت که عرضه و تقاضای انواع اقلام، تنها مربوط به تصمیمات تولیدکنندگان و مصرف کنندگان نیست، بلکه همزمان مربوط به سیاستها و استراتژیهای اقتصادی کشور نیز هست. به بیان دیگر، ضرورت بحث پیرامون الگوی مصرف از آن ناشی می شود که مجموعه امور اقتصادی کشور بر آن موثر است و نه صرفاً تصمیمات افراد و خانواده ها. به علاوه، گرم کاهش مطلق میزان مصرف خانوارها اقدامی است لازم، اما نمی تواند هدف تلقی گردد، بلکه می بایست این کاهش میزان مصرف، خود ابزار و وسیله ای برای تحقق یک هدف اصلی که همانا تغییر در ساخت اقتصادی کشور است باشد.

برای آنکه موارد مذکور روشن تر بیان گردد، به مثال زیر توجه شود:

● تغییر در الگوی مصرف، پیش از آنکه محدود به تغییر در اقلام مصرفی افراد یا خانوارها شود، در گرو تغییر ساخت اقتصادی است؛ به نحوی که علاوه بر افزایش درآمد سرانه، باعث توزیع عادلانه آن نیز بشود.

● گروههای پردرآمد جامعه نه تنها از لحاظ کمی مصارف بیشتری دارند، بلکه از لحاظ کیفی نیز ترکیب مصارفشان بیشتر به سمت کالاهای تجملی و غیر ضروری سوق دارد که باعث می شود فعالیتهای اقتصادی به نحوی نامطلوب و در جهت تامین نیازهای این گروه شکل یابد.

سوختی از جمله نیازهای ضروری افراد و خانوارهای کشور است که می بایست نهایت سعی و کوشش در تامین آن مبذول شود. روند مصرف این مواد و مصرف سرانه آن در طی زمان شدیداً افزایش یافته است و از سوی دیگر، دلیل افزایش جمعیت و تشکیل خانوارهای جدید مصرف آن رو به گسترش است. از این رو، می بایست در بر تو تغییرات گذشته، نسبت به برآورد مورد نیاز دو سالهای آتی و همچنین نسبت به راههای تامین آن اقدام شود. چنانچه روند افزایش کنونی مصرف انرژی و خصوصاً فرآورده های نفتی در آینده با کنترل نسبی عرضه فرآورده ها و طبق برنامه تنظیمی ادامه یابد و مصرف گاز در تامین انرژی کشور در سال ۱۳۷۴ به حدود ۴۰ درصد برسد، مصرف فرآورده های نفتی انرژی را در همین سال بالغ بر ۱/۳۸ میلیون بشکه در روز بیش بینی می شود که با احتساب فرآورده های غیر انرژی را مثل حلالها، روغنها و قیرها) و سوخت و ضایعات بالایشی، نیاز به نفت خام در پالایشگاه های کشور بالغ بر ۱/۵ میلیون بشکه در روز خواهد شد. چنانچه روند افزایش مصرف انرژی در ده سال بعدی نیز تا حدی تعدیل یابد و مصرف افزایش مصرف با سرعتی کمتر پیش بینی شود، در سال ۱۳۸۴ جمع فرآورده اصلی مورد نیاز یعنی بنزین، نفت سفید، نفت گاز و نفت کوره حدود ۲/۷ میلیون بشکه در روز میرسد و در این صورت نفت خام مورد نیاز در تامین فرآورده های مصرفی داخل کشور بالغ بر ۳/۳ میلیون بشکه در روز



نفث سفید را به يك چهارم برسانند، نمونه هایی از امکانات متنوع صرفه جویی در مصرف هستند.

۴- افزایش وسایل نقلیه عمومی برای جابجایی افراد بجای وسایل شخصی، گسترش امکانات ارتباطی از قبیل پست و تلفن به منظور کاهش تردد افراد، توسعه خطوط راه آهن و توزیع صحیح کالا و مواد در کشور در جهت کاهش حمل و نقل بیهوده هر يك می تواند تاثیر عمده ای در میزان مصرف انرژی کشور داشته باشد.

۵- افزایش راندمان کارخانجات، کاهش اتلاف انرژی و ضایعات مواد مصرفی، استفاده مجدد از فضولات صنعتی و استفاده تا حد امکان از دستگاههای تبادل حرارتی به منظور کاهش انرژی مصرف کارخانه ها از جمله اقداماتی است که در کاهش مصرف انرژی صنایع موثر است (۵)

مطالب فوق بیانگر آن است که برای تامین مواد سوختی کشور در سال ۱۳۸۴، از يك سو می بایست سالانه يك پالایشگاه بوجود آید، و از سوی دیگر اقدامات جدی جهت کاهش مصرف انرژی صورت گیرد.

در مورد اول می توان گفت که در چند سال گذشته بخشی از نیازهای سوختی کشور از خارج تهیه شده، در حالیکه با ارز آن می توانستیم چهار پالایشگاه جدید بسازیم (۶). مورد دوم، نیز نمایانگر آن است که چگونه برای دست یافتن به يك هدف یعنی کاهش مصرف آنهم تنها در یکی از زیر بخش های اقتصاد می بایست، از الگوی ساخت مسکن تا تولید انواع بخاری، از گسترش پست و تلفن تا توسعه راه آهن را در دستور کار قرار دهیم، که اگر این موارد باقیه اقداماتی که باید در داخل هر يك از این امور صورت گیرد (مثلا تنظیم الگوی ساخت مسکن به نحوی که علاوه بر مسئله انرژی، به تیر آهن وارداتی نیاز نداشته باشد و از برده کرکوره تا انواع قفل مورد نیاز آن به خارج وابسته نباشد)، با هم در نظر گرفته شوند، آنگاه بوضوح روشن می گردد که بحث پیرامون الگوی مصرف نه محدود به کاهش سرانه است و نه محدود به رفتار خانوارها، بلکه مجموعه ای از اقدامات منسجم هماهنگ را مطرح می نماید که بتواند ساخت اقتصادی کشور را تغییر دهد. از همین رو، گزارش حاضر نیز بی آنکه خواسته باشد به ضرورت کاهش مطلق مصرف بی توجه باشد یا ترغیب و تشویق خانوارها به مصرف کمتر را کم جلوه دهد، بیشتر سعی خود را معطوف به امور کلی تری که در چارچوب ساخت اقتصادی مطرح می گردد نموده است.

هدف کار

کمیته برنامه ریزی صنعت استان اصفهان بحث خود را پیرامون الگوی مصرف با این پیش فرض اساسی شروع کرد، که نه تنها در شرایط کاهش

می شود.

چنانچه خود کفائی در تامین انرژی کشور به عنوان يك اصل اساسی در نظر باشد، در آن زمان حداقل ظرفیت پالایشی کشور ۳/۸ میلیون بشکه در روز خواهد بود. با توجه به مصرف داخلی، لازم است تا سال ۱۳۸۳ حدود ۲/۷۴ میلیون بشکه ظرفیت پالایشی جدید در کشور تاسیس شود.

چنانچه مدل پالایشگاههای جدید نیز مطابق پالایشگاههای موجود مانند اصفهان و تهران انتخاب شود، می بایست ۱۴ واحد پالایشگاهی جدید احداث گردد، که با توجه به زمان لازم برای ساخت يك پالایشگاه جدید (حدود ۴ سال) و با احتساب ۴ سال آخر برای احداث آخرین پالایشگاه، در ۱۴ سال باقیمانده الزام میبایست هر سال يك پالایشگاه مشابه اصفهان یا تهران تاسیس کرد تا باین طریق نیازهای کشور به فرآورده های نفتی تامین شود...

...بوضوح دیده می شود که اگر هم اکنون فکری اساسی برای تامین انرژی کشور و نحوه مصرف مواد انرژی را بعمل نیاید، حتی اگر از نظر مالی نیز مشکلی نباشد، تامین انرژی کشور بویژه از طریق مواد نفتی، با مشکلاتی همراه بوده و بحران انرژی در کشور امری قابل پیش بینی خواهد بود.

برای رفع تنگنایهای تامین انرژی علاوه بر اتکا به سایر ذخائر مثل گاز، زغالسنگ و همچنین استفاده از انرژی خورشیدی و بیوگاز، می توان در مصرف انرژی و بویژه فرآورده های نفتی انرژی را صرفه جویی کرد که مختصراً به ذکر هر يك پرداخته می شود:

۱- عامل عمده ای که می تواند بر روند فزاینده مصرف مواد نفتی اثر گذاشته و از تنگنایهای آتی جلوگیری کند، صرفه جویی در مصرف است. البته منظور از صرفه جویی... کاربرد روشهایی است که با حداقل تاثیر در روند عادی زندگی، از طریق افزایش راندمان یا کاهش ضایعات، مقدار مصرف انرژی را کاهش دهد...

۲- متأسفانه در ساختمانهای موجود یا بناهای در حال ساختمان، برای کاهش مصرف انرژی پیش بینی های لازم انجام نشده و غالباً ساختمانها بدون توجه به شرایط آب و هوایی محل با سطوح وسیع پنجره های شیشه ای و دیوارهای نازک ساخته می شوند که اتلاف حرارتی در آنها زیاد است. در حالیکه با تغییر الگوی معماری تقلیدی کنونی و استفاده توأماً از معماری سنتی و دانش معماری جدید... از مصرف گرایی و اتلاف انرژی جلوگیری بعمل آید.

۳- با افزایش راندمان وسایل خانگی مصرف کننده انرژی نیز می توان مصرف انرژی را به میزان قابل توجهی کاهش داد. برای مثال استفاده از لامپهای جدید بجای لامپهای رشته ای معمول که با روشنایی برابر مصرف انرژی آنها تا حدود ۷ برابر قابل کاهش است، یا بخاریهای جدید که با استفاده از اشعه مادون قرمز در مقایسه با بخاریهای رایج در کشور می توانند مصرف

● ۲- سطح مصرف

میزان استفاده خانوارها یا افراد يك جامعه از کالاها و خدمات تولیدی در يك مقطع زمانی یا در زمانهای مختلف يكسان نیست و از همین رو، می توان گفت که اقشار يك جامعه سطوح مصرفی مختلفی دارند. مثلا سطح مصرف ثروتمندان بالاتر از سطح مصرف فقراست. برای مثال، سطح مصرف کاری بالاترین گروههای درآمدی ایران در سال ۱۳۵۶ در مناطق شهری ۱۷ برابر سطح مصرف پایینترین گروه درآمدی بود (۸). یا در سال ۱۳۶۳، در حالیکه ۴۹/۵ درصد از خانوارهای نمونه شهری که هزینه سالیانه آنها بیشتر از ۲۴۰۰۰۰۰ ریال بوده است از اتومبیل شخصی استفاده میکرده اند این رقم در مورد خانوارهای با هزینه کمتر از ۱۲۰۰۰۰ ریال در سال تنها ۱/۶۵ درصد بوده است (۹). بنابراین، سطح مصرف، تنها به جنبه های کمی آن ارتباط دارد و در مورد فرد و جامعه هر دو، قابل بیان و تعریف است.

● ۳- شکل مصرف

نه تنها سطح مصرف، بلکه شکل مصرف نیز بین افراد و اقشار يك جامعه متفاوت است. در واقع می توان نوع مخازن مصرفی يك خانوار را شکل مصرفی آن دانست. يك خانوار از گروه کارگران، همان غذا و لباسی را نمی خرد، که يك خانوار کشاورزی یا کارمندی خرد. به عبارت دیگر، هریک از اقشار و احاد جامعه شکل خاصی از مصرف را دنبال می کند و سهمی کمتری یا بیشتر از درآمد خود را به این یا آن کالا اختصاص می دهد. بنابراین، شکل مصرف به جنبه های کیفی آن ارتباط دارد و عبارت است از ترکیب کالاها و خدمات خاصی که فرد یا جامعه در الگوی مصرفی خود دنبال می کند.

● ۴- استاندارد مصرف

استاندارد مصرف معیاری است که برای تحصیل آن کوشش می شود و

● در شرایط وجود درآمد نفتی، الگوی مصرف

باید زمینه لازم را برای هدایت اقتصاد جامعه به سمتی فراهم آورد که در صورت قطع این درآمدها بتوان اقتصاد و جامعه را سرپا نگه داشت.

● با توجه به سطح کنونی مصرف مواد سوختی و

نرخ فعلی رشد جمعیت، نیاز کشور در سال ۱۳۸۳ بالغ بر ۳/۳ میلیون بشکه نفت خام در روز برای پالایش و توزیع خواهد بود که با عنایت به سطح فعلی ظرفیت پالایشگاه های کشور، لازم است که در ۱۷ سال آینده حداقل ۱۴ پالایشگاه جدید به ظرفیت پالایشگاه تهران، در کشور احداث شود.

● بامیزان ارزی که در چندسال گذشته برای

وارد کردن بخشی از سوخت مورد نیاز کشور صرف شده، می توانستیم چهار پالایشگاه جدید بسازیم.

درآمدهای ارزی، بلکه در زمانیکه این درآمدها به بیشترین سطح ممکن خود نیز افزایش یافته باشند، اقتصاد کشور نیازمند يك الگوی مصرف جدید است. چرا که اگر خواهان تحقق استقلال باشیم و استقلال اقتصادی رابستوانه حفظ و تداوم استقلال سیاسی بدانیم، در انصورت استقلال اقتصادی تنها از طریق تغییر بنیانهای اقتصاد کنونی جامعه صورت می گیرد، که الگوی مصرف، رابطه متقابلی را با آنها برقرار می سازد. این امر بیشتر مورد توجه قرار می گیرد اگر به این نکته بهای کافی داده شود که گرایش ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه قبل از انقلاب، خود متأثر از الگوی مصرفی بود که چون آن گرایش ها و رفتارها با معیارهای جدید انقلاب اسلامی نمی توانند مطلوب تلقی گردند، از این رو لازم است که آن الگوی مصرف تغییر یابد.

هدف از این بحث آن است که الگوی مصرف و ارتباط آن با ساخت اقتصادی کشور مورد بررسی قرار گیرد و رابطه اجزاء نظام اقتصادی با آن بیان، و این نکته یادآور گردد که گرچه تغییر الگوی مصرف کاری نیست که بتوان آن را يك شبه انجام داد، در عین حال داستانی برای هزار و یکشب هم نیست که بتوان آن را همیشه گفت و خواند. چرا که تاخیر در تغییر ساخت اقتصادی کشور بی تردید تبعاتی را بدنبال خواهد داشت که هیچیک تامین کننده آمال و اهداف انقلاب اسلامی نیست.

در راستای بیان و تحقق چنین هدفی ابتدا سوالات زیر مطرح شد:

- ۱- الگوی مصرف چیست؟
- ۲- آیا الگوی مصرف در طی زمان تغییر پذیر است؟
- ۳- ضرورت تغییر آن از کجا ناشی میشود؟
- ۴- هدف از تغییر الگوی مصرف چیست؟
- ۵- تغییر الگوی مصرف چه زمینه هائی را در بر می گیرد؟
- ۶- از طریق کدام اقدامات یا مکانیسم ها تغییر می یابد؟
- ۷- مسئولیت تغییر الگوی مصرف با کیست؟

که از این میان، پاسخ به دو سوال آسان بود:

اول آنکه الگوی مصرف يك امر تغییر ناپذیر نیست و باید برحسب شرایط در زمانهای مختلف مورد تجدید نظر قرار گیرد، دوم آنکه تغییر آن می بایست تحت هدایت شخصیتهای انقلاب و مسئولین کشوری (که در واقع شورای سیاستگذاران مملکت را بوجود می آورند) و توسط افراد خیره و آگاهی صورت گیرد که توانمندیهای لازم را برای این امر داشته باشند.

به منظور پاسخگویی به سوالات باقیمانده، پس از بحث و بررسی، عناوین و اجزائی در نظر گرفته شد و هریک از آن به عهده يك یا چند عضو کمیته گذاشته شد تا ضمن تحقیق و کنکاش در منابع و مآخذ دسترس و با استفاده از بحثهای کمیته، متونی برای هریک تهیه کنند. این متون در کمیته مورد بحث قرار گرفته و از جمع بندی و تدوین آنها گزارش حاضر بدست آمده است.

مصرف و عوامل مؤثر بر آن

پیش از انجام هرگونه بحثی بپیرامون الگوی مصرف، ابتدا لازم است که مصرف تعریف گردد، و عوامل مؤثر بر کاهش یا افزایش آن شناخته شود. همچنین، می بایست چگونگی تحول این عوامل و نحوه اثر آنها بر مصرف در جامعه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی شود. از این رو ابتدا تعاریف و مفاهیم مربوط به مصرف تشریح شده و سپس آمار و ارقام مربوط به جامعه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بررسی می شود.

تعاریف و مفاهیم مربوط به مصرف

● ۱- تولید مصرف و کالاهای مصرفی
اصولا، مبنای اقتصاد، عمل ترکیب منابع مختلف است و هدف از ترکیب یا تغییر شکل منابع، تبدیل آنها به منابع جدید یا تولیدات نهائی است. ... معمولا تولید به منظور مصرف صورت می گیرد. مصرف نیز بکار بردن کالاها و خدمات به منظور تامین احتیاجات انسانی است. اگر این استفاده برای تولید کالاها و خدمات جدید صورت گیرد، به آن «مصرف واسطه ای» می گویند، و اگر استفاده از کالاها و خدمات منتهی به ارضاء احتیاجات انسانی شود، به آن «مصرف نهائی» می گویند.

اگر کالاهائی مصرفی با اولین استعمال خود منهدم گردند - مثل غذا - از نوع «بی دوام» هستند، و برعکس، اگر بتدریج از بین بروند - مثل لباس، اتومبیل شخصی، خانه و غیره - از نوع «بادوام» هستند. کالاهای بادوام بردارانی خانوار می افزایند.

بدیهی است که این امر بر نحوه مصرف اثر می گذارد. کسی که در صد رفا، بیشتر است و به عنوان مثال آن را از طریق استفاده بیشتر از برق میسر می داند تا دیگر انواع انرژی، وسایل برقی بیشتری استفاده می کند و از این طریق رفتار مصرفی خاصی را میبپذیرد. این عامل همراه با درآمد، از جمله عوامل مؤثر بر مصرف هستند. هرچه استاندارد میزان درآمد بیشتر باشد، سطح مصرف بیشتری می شود.

● الگوی مصرف

سطح و شکل مصرف افراد و اقشار جامعه الگوی مصرف آنها را بوجود می آورد. به عبارت دیگر، الگوی مصرف در برگیرنده کمیت و کیفیت اقلام مصرفی افراد و خانوارهای جامعه است، که تحت تأثیر استاندارد مصرف، درآمد، موقعیت اجتماعی و غیره تغییر می یابد.

با در واقع دارای قیمت کمتری باشد). مثلاً بعنوان يك وسیله خنك کننده، می توان از بادبزن دستی، پنکه، كولر آبی یا گازی و نیز فن كوئل استفاده كرد. انتخاب هر يك بستگی به درآمد فرد، قیمت کالا و علائق و سلیقه خانوار، و موقعیت اجتماعی (شغل و...) دارد.

البته در امر انتخاب کالا، تبلیغات نیز جایگاه ویژه ای اشغال می کند. تبلیغات از یکسو باعث افزایش آگاهی فرد از کم و کیف کالاها می شود، و از سوی دیگر علائق و تمایلات افراد و خانوارها را تغییر می دهد. در این تغییر، علائق افراد از انتخاب کالاها ضروری به کالاها تجلی می یابد و از پس انداز به مصرف تبدیل می شود. علاوه بر این، معروف بودن یا شدن يك کالا و نیز شیوه ارائه آن در بازار، می تواند مصرف کالائی را افزایش دهد. گاه این امر تا بدانجا پیش می رود که بخشی از جذابیت کالا بخاطر گران بودن آن است. البته می توان بین تبلیغات گمراه کننده و تبلیغاتی که باعث افزایش آگاهی مصرف کننده می گردد، تمایزی قائل شد.

علاوه بر عوامل فوق، مرغوبیت کالا، نوع کالاهای در دسترس پیش بینی قیمت کالاهای مصرفی در آینده، و همچنین رفتار مصرفی دیگران نیز در انتخاب کالاهای مصرفی موثر است.

● ۸ - نوع کالاهای مصرفی

کالاهای مصرفی را از دیدگاهی به دو دسته ضروری و تجلی تقسیم می کنند. منظور از کالاهای ضروری کالاهائی است که نه تنها بطور طبیعی، بلکه بر اساس قواعد جاری جامعه برای رده های پایین و بالای جامعه ضروری و لازم تشخیص داده می شود. به بیان دیگر، تغییرات مثبت یا منفی در درآمد فرد یا جامعه، تغییرات نسبی کمتری را در مصرف این کالاها به وجود می آورد، در حالیکه کالاهای لوکس و غیر ضروری کالاهائی هستند که تغییرات درآمد باعث تغییرات نسبی بیشتری در مصرف آن کالاها می شود. البته بدیهی است برخی از کالاها که در يك جامعه دیگر کالائی ضروری در آمدی خاص، لوکس تلقی می شوند، در يك جامعه دیگر کالائی ضروری محسوب می گردند. امروزه، برای شناسائی کالاهای ضروری و تجلی از روشهای خاصی استفاده میشود، که مشروح آن در کتب علم اقتصاد بیان شده است.

● ۹ - مصرف و پس انداز

از آنجا که درآمد یا پس انداز می شود یا به مصرف می رسد، از این رو می توان گفت که آنچه در مورد مصرف بیان گردد، مرتبط با پس انداز نیز هست. به بیان دیگر چون: $\text{پس انداز} + \text{مصرف} = \text{درآمد}$

از این رو، وقتی مصرف افزایش یابد، از میزان پس انداز کاسته می شود. در این حالت چون پس اندازها نهایتاً در مسیر سرمایه گذاری صرف خواهد شد بنابراین توان سرمایه گذاری تقلیل یافته و با تنزل تولید روبرو خواهیم بود. از سوی دیگر، چنانچه مصرف شدیداً کاهش و پس اندازها افزایش یابد و از آنها در سرمایه گذاری استفاده نشود، به دلیل کاهش تقاضای کل، جامعه با رکود فعالیتهای مواجه خواهد شد. به همین دلیل لازم است که تعادل مشخصی بین مصرف و پس انداز برقرار شود.

برای اقتصاددانان مهم یافتن ضابطه ای است که بیانگر تقسیم درآمد افراد بین پس انداز و مصرف باشد. در واقع، به رابطه بین درآمد از يك طرف و مصرف از طرف دیگر، تابع مصرف می گویند. در این حالت چنانچه گفته شود مردم ناحیه ای ۶۰ درصد از درآمد خود را به مخارج مصرفی اختصاص می دهند، گوئی مردم آن ناحیه ۴۰ درصد از درآمد خود را پس انداز می کنند.

وقتی تولید فراوان باشد، اما تقاضای موثر وجود نداشته باشد، بیکاری به وجود خواهد آمد. از این رو، اقتصاددانان پس از بحران بیکاری ۱۹۳۰ معتقد شدند که برای داشتن اشتغال کامل لازم است هر چه بیشتر مردم را به مصرف تشویق کرد. این تشویق، گرچه در اولین سالهای پس از جنگ جهانی دوم سبب بهبود اقتصاد غرب شد، لیکن نتیجه امروزی آن مصرف گرایی شدید از یکسو، و تورم از سوی دیگر شده است.

● ۱۰ - تولید کننده و مصرف کننده

در کتابهای اقتصاد صحبت از نقش موثر و تعیین کننده مصرف کننده است؛ چرا که هدف از فعالیتهای تولیدی آن است که بتوان نیازهای مصرف کننده نهائی را تامین نمود. در این حالت، مصرف کننده با درآمد خود به بازار مراجعه می کند و کالائی را که از طریق سیستم توزیع پخش شده است، می خرد. این درآمد همان درآمدی است که از طریق کار در همین نظام اقتصادی به دست آمده و آن کالا، همان کالائی است که تحت ضوابط همین نظام اقتصادی تولید شده است. اما چون درآمد مصرف کننده محدود است، او



● درآمد و مصرف

اصولاً به کلیه منافع مادی و عبادات بولی که در طول زمان مشخصی از خدمات انسانها یا از بکارگیری دارائی برای افراد حاصل می شود، درآمد می گویند. این نوع درآمد را درآمد ناخالص، و در صورتیکه هزینه مستقیم مرتبط با این تحصیل درآمد از آن کسر گردد درآمد خالص و چنانچه پرداختهای جاری از درآمد خالص برداشته شود، درآمد قابل مصرف می نامند که این درآمد، معروف قدرت خرید افراد جامعه است. البته، تنها درآمد تعیین کننده میزان قدرت خرید نیست، بلکه نوسانات قیمت کالاهای درخواستی نیز نقش اساسی ایفا می کند. بطور کلی میزان کالاهائی که می توان با درآمد قابل مصرف خریداری نمود، معرف درآمد واقعی افراد جامعه است. از این رو می توان گفت که ارتباط محکم و مستقیم بین درآمد واقعی و سطح مصرف وجود دارد.

افزایش درآمد بر سطح مصرف اثر می گذارد، اما میزان تاثیر آن بر شکل مصرف، متغیر است. به عبارت دیگر، وقتی درآمد افزایش یابد، مصرف همه لایم مورد نظر همزمان افزایش نمی یابد، بلکه به عنوان مثال در جامعه شهری افزایش مصرف کل، درصد مخارج مربوط به غذیه کاهش می یابد و در نتیجه سهم بیشتری از درآمد افزایش یافته، به کالاهای بادوامی نظیر ماشین، رادیو، تلویزیون و دیگر کالاهای برقی داده می شود. البته این امر در جوامع مختلف متفاوت است.

از آنجا که درآمد یکی از عوامل تعیین کننده میزان مصرف است، می توان به نقش توزیع درآمد نیز در این رابطه پی برد. اصولاً یکی از مباحث اساسی در اقتصاد، مسئله توزیع درآمد است که نابرابری آن در تمامی سیستمهای اقتصادی موجود قطعی است و پایه اکثر انقلابهای جهانی نیز همین توزیع بسیار غیر عادلانه درآمد در طبقات جامعه می باشد. در واقع، چگونگی توزیع درآمد باعث می گردد که سطح متعادل یا نامتعادلی از درآمد در اختیار مصرف کنندگان قرار گیرد. اصولاً در جامعه ای که در آن درآمدها به طور مساوی توزیع شده، کالای تجلی و کالاهای نامرغوب کمتر مصرف می شود تا آنهایی که در آن تعداد اندکی ثروتمند است و تعداد کمی فقیر.

● ۱۱ - انتخاب کالای مصرفی

مصرف کننده باید از میان کالاهای مختلف قابل مصرف، تعداد و میزان مشخصی را انتخاب نماید. به اعتقاد اقتصاددانان دو عامل در این امر موثر است: اول استانداردها و دوم هزینه یا در واقع قیمت کالا، که در عین حال می تواند انعکاسی از وضعیت درآمدی فرد یا خانوار نیز باشد. یعنی افراد با درآمد کمتر، کالاهائی را انتخاب می کنند که هزینه کمتری را در برداشته باشد

بخشهای دیگر ارائه می شود.

● الف - تحول درآمد در سالهای قبل از انقلاب اسلامی
تحول درآمد سرانه در ایران، به قیمت ثابت در فاصله ۱۳۳۸-۱۳۵۶
جدول شماره یک است.

جدول شماره ۱. میزان درآمد سرانه در سالهای ۱۳۳۸-۵۶
به قیمت ثابت

سال	درآمد سرانه	سال	درآمد سرانه
۱۳۳۸	۲۱/۱	۱۳۴۷	۲۱/۲
۱۳۳۹	۲۲/۲	۱۳۴۸	۲۲/۸
۱۳۴۰	۲۳/۲	۱۳۴۹	۲۵/۰
۱۳۴۱	۲۴/۵	۱۳۵۰	۲۳/۰
۱۳۴۲	۲۵/۳	۱۳۵۱	۵۰/۸
۱۳۴۳	۲۵/۱	۱۳۵۲	۶۹/۵
۱۳۴۴	۲۶/۸	۱۳۵۳	۹۰/۳
۱۳۴۵	۲۶/۸	۱۳۵۴	۸۹/۲
۱۳۴۶	۲۹/۱	۱۳۵۵	۱۰۵/۷
		۱۳۵۶	۱۰۵/۷

اعداد این جدول نمایانگر آن است که درآمد سرانه در ایران، از روند صعودی برخوردار بوده، و در فاصله ۱۳۳۸-۵۶، از ۲۱/۱ هزار ریال به ۱۰۵/۷ هزار ریال یا کمی بیش از ۵ برابر افزایش یافته است.
به این ترتیب، اولین قدم در راه امکان بالقوه مصرف بیشتر برداشته شده، اما آیا واقعا مصرف نیز تغییر یافت؟ (البته علاوه بر افزایش مطلق در نحوه توزیع آن نیز در امر مصرف موثر است که در دنباله همین بحث به پرداخته می شود).

● ب - تحول مصرف در سالهای قبل از انقلاب اسلامی
جدول شماره ۲، نمایانگر سهم مناطق شهری و روستایی در هزینه مصرفی خصوصی به قیمت بازار است. به بیان دیگر، این جدول نشان می دهد که آیا مناطق شهری و روستایی به نحو مشابهی مصرف می کرده اند، برعکس، یکی بیشتر از دیگری مصرف داشته است؟

جدول ۲. سهم مناطق شهری و روستایی در هزینه های مصرفی خصوصی (قیمت بازار)

سال	شهری	روستایی	سال	شهری	روستایی
۱۳۳۸	۴۳	۵۷	۱۳۴۷	۵۸/۴	۴۱/۶
۱۳۳۹	۴۵/۹	۵۴/۱	۱۳۴۸	۶۴/۵	۳۵/۵
۱۳۴۰	۴۸/۰	۵۲/۰	۱۳۴۹	۶۶/۸	۳۳/۲
۱۳۴۱	۴۹/۴	۵۰/۶	۱۳۵۰	۶۷/۳	۳۲/۷
۱۳۴۲	۵۱/۳	۴۸/۷	۱۳۵۱	۷۱/۰	۲۹
۱۳۴۳	۵۵/۷	۴۴/۳	۱۳۵۲	۷۱/۸	۲۸/۲
۱۳۴۴	۵۵/۶	۴۴/۴	۱۳۵۳	۷۳/۸	۲۶/۲
۱۳۴۵	۵۳/۸	۴۶/۲	۱۳۵۴	۷۷/۲	۲۲/۸
۱۳۴۶	۵۴/۱	۴۵/۹	۱۳۵۵	۷۸/۶	۲۱/۶
			۱۳۵۶	۸۰/۶	۱۹/۴

براساس این جدول، می توان گفت که در فاصله سالهای ۱۳۳۸-۴۱، سهم مناطق روستایی در هزینه های مصرفی خصوصی بیشتر از مناطق شهری بوده، درحالیکه از سال ۱۳۴۲ این امر تغییر یافته و سهم مناطق شهری در روستایی فزونی گرفته، به نحوی که در سال ۱۳۵۶، سهم نواحی شهری بیش از ۴ برابر نواحی روستایی بوده است. تذکر این نکته لازم است که آخرین سال فزونی سهم نواحی روستایی بر نواحی شهری سال ۱۳۴۱ یا سال اجرای اصلاحات ارضی است.

مجبور به انتخاب می باشد. برای انتخاب شدن از یکسو باید تبلیغ کرد و از سوی دیگر از قیمت آن کاست و بر کیفیت آن افزود. پس باید بین تولیدکنندگان رقابت برقرار باشد. در راه تامین این نیازهاست که تولیدکنندگان مجبورند برای بدست آوردن سود بیشتر، کالای مرغوبتری را تولید کنند. به این ترتیب، آزادی در تولید و امید به یافتن حداکثر سود، تولیدکنندگان را آماده پذیرش تمایلات و علائق مصرف کنندگان می نماید. این مصرف کنندگان اگر در شرایط «توزیع عادلانه درآمد» قرار داشته باشند، کمتر اجناس تجملی و کالاهای بد کیفیت را تقاضا می کنند و در نتیجه کسی نیز به عرضه آنها نمی پردازد. اما اگر شرایط «توزیع ناعادلانه درآمد» برقرار باشد، عده ای از تولیدکنندگان به فکر تولید کالاهای اقلی مرفه خواهند بود و عده ای دیگر به تولید برای فقرا و بیچارگان. این امر نیز از آن رو است که براساس مباحث علم اقتصاد، تقاضا ممکن است به صورت کل یا موثر باشد و آنچه در مصرف نقش دارد، تقاضای موثر است و نه کل. از این رو، افرادی که با تقاضای موثر به بازار مراجعه می کنند، بر آن حاکمیت دارند و براساس ویژگیها و مشخصات خود به آن جهت می دهند. این افراد اگر در شرایط توزیع ناعادلانه درآمد قرار گرفته باشند، ممکن است با درآمد زیاد و حاکمیت خود، بازار را به سمت کالاهای تجملی و غیرضروری بکشانند و برعکس افراد یا درآمد پانین، به سمت کالاهایی که گرچه ضروری اند، اما از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند، رانده شوند.

● نتیجه:

۱- مصرف در بین اقشار مختلف مردم یکسان نیست، خواه به دلیل محل زندگی - شهر یا روستا - و خواه به دلیل موقعیت اجتماعی که افراد را در مسیرهای مختلف درآمدی قرار می دهد.

۲- مصرف مردم به کمک درآمد آنها صورت می گیرد.
درآمد بیشتر بالقوه (و تحت تاثیر سایر عوامل) می تواند مصرف بیشتری را به دنبال داشته باشد.

۳- آن دسته از مردم که در موقعیت اجتماعی ویژه ای قرار گرفته اند و به درآمدهای بیشتری دسترسی دارند، نه تنها سطح مصرف خود را افزایش می دهند، بلکه شکل مصرف خود را نیز به گونه ای متفاوت با دیگران انتخاب می کنند.

۴- درآمد بیشتر گروهی از مردم به دلیل توزیع ناعادلانه درآمد است. این مسئله خود بیانگر روابط و مناسباتی در نظام اقتصادی، اجتماعی جامعه است که برای عده ای زمینه لازم جهت دست یافتن به درآمدهای بیشتر را فراهم می سازد. این درآمدها عمدتاً ناشی از کار و فعالیت مولد و مثمر به حال جامعه نیست.

۵- برای جلب مصرف کنندگان بیشتر، تولیدکنندگان باید از طریق کاهش قیمت تمام شده، و افزایش کیفیت کالای تولید، تبلیغات دامنه داری را صورت داده، زمینه را برای دست یافتن به سود هرچه بیشتر فراهم آورند.

چگونگی مصرف در جامعه ایران قبل از انقلاب اسلامی

با توجه به تعاریف و مفاهیم فوق، اکنون لازم است براساس امار و ارقام بررسی شود که آیا در سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی زمینه لازم برای مصرف بیشتر و تغییر در الگوی آن بوجود آمده بود؟
این بررسی، از طریق ارائه روند تغییر درآمد سرانه، چگونگی توزیع آن و بالاخره نحوه مصرف در جوامع شهری و روستایی، نه تنها کمک می کند که تعاریف و مفاهیم فوق قابل لمس گردد و مصادیق عملی آنها در سطح جامعه قبل از انقلاب روشن شود، بلکه در عین حال باعث می شود که بتوان بحث پیرامون الگوی مصرف و ضرورت تغییر آن را به تغییر در رفتار افراد و خانوارها محدود نکرد و آن را به سطح اقتصاد عمومی کشور ربط داد. به بیان دیگر، بررسی حاضر نشان خواهد داد که گرچه مصرف در سطح فرد یا خانوار صورت می گیرد، اما تغییر آن تنها در گرو انجام اقداماتی در همین سطح نیست، بلکه در عین حال می بایست سیاستهای کلی اقتصاد کشور را نیز در بر گیرد.

بررسی مذکور، تحول درآمد در سالهای پیش از انقلاب اسلامی، تحول مصرف و تحول توزیع درآمد را در بر می گیرد و در پایان به رابطه الگوی مصرف و خانوارها اشاره می شود. محدوده زمانی این بررسی، به دلیل ضرورت استفاده از آمار مستند، سالهای ۱۳۳۸-۵۶ را در بر میگیرد و چگونگی تحول همین موارد در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی در

در واقع در سالهای ۱۳۳۸-۴۱، جمعیت بسیار زیاد نواحی روستائی، کم بود مصرف سرانه آن را خنثی کرده و در نهایت سهم مناطق روستائی از هزینه های مصرفی خصوصی را بر سهم نواحی شهری فزونی می بخشیده است. در حالیکه در سالهای بعد از ۱۳۴۱ کاهش جمعیت روستائی از یک طرف و افزایش هرچه بیشتر مصرف سرانه در شهر نسبت به روستا (که روند آن طبق جدول شماره ۳، از سال ۱۳۴۵ رو به تزايد دائمی گذاشته است)، موجب شد که سهم مناطق شهری بر سهم مناطق روستائی در هزینه های مصرفی خصوصی ناهم باشد.

جدول شماره ۳ - نسبت مصرف سرانه در مناطق شهری به مناطق روستائی^{۱۱۱}

سال	نسبت مصرف سرانه	سال	نسبت مصرف سرانه
۱۳۳۸	۲/۱۳	۱۳۴۸	۲/۶۰
۱۳۳۹	۲/۲۰	۱۳۴۹	۲/۷۹
۱۳۴۰	۲/۱۴	۱۳۵۰	۳/۰۶
۱۳۴۱	۲/۱۶	۱۳۵۱	۳/۶۳
۱۳۴۲	۲/۱۸	۱۳۵۲	۳/۷۰
۱۳۴۳	۲/۰۹	۱۳۵۳	۳/۵۸
۱۳۴۴	۲	۱۳۵۴	۳/۹۳
۱۳۴۵	۲/۲۵	۱۳۵۵	۳/۷۹
۱۳۴۶	۲/۳۵	۱۳۵۶	۵/۱۰
۱۳۴۷	۲/۵۰		

آن در سطح جامعه و بین نواحی مختلف آن، از شاخصهای مختلفی استفاده می گردد. براساس یکی از این شاخص ها، که در این گزارش مورد استفاده قرار می گیرد، جمعیت کشور در نمونه گیری ها به ۳ بخش تقسیم شده است: ۴۰ درصد پائین جامعه، ۴۰ درصد وسط جامعه و ۲۰ درصد بالائی آن. سپس سعی می گردد که سهم هر یک از این سه بخش از درآمد جامعه مشخص شود. جدول شماره ۴، سهم درآمدی هر یک را در فاصله ۱۳۴۶-۵۶ تفکیک نواحی شهری و روستائی نشان می دهد.

براساس تحولات سهم هر یک از بخشهای جامعه (۴۰ درصد پائین، ۴۰ درصد وسط و ۲۰ درصد بالا) می توان چنین گفت:

- در سطح کشور، سهم ۴۰ درصد پائین از ۱۴ درصد به ۱۱/۵ درصد تنزل یافته و سهم ۴۰ درصد وسط از ۳۳/۲ درصد به ۳۲/۵ درصد کاهش یافته و در عوض سهم ۲۰ درصد بالا، از ۵۲/۸ درصد به ۵۶ درصد افزایش یافته است. به این ترتیب، صرف نظر از افت و خیزهاییکه سهم هر یک از گروههای فوق از کل درآمد جامعه داشته اند، دو گروه پائین و وسط در سال ۱۳۵۶ درصد کمتری نسبت به سال ۱۳۴۷ را به خود اختصاص میداده اند، و این چیزی بجز توزیع ناعادلانه تر درآمد نیست.

- مسئله فوق در مورد جوامع شهری و روستائی نیز صادق است، چراکه در سال ۱۳۵۶ دو گروه پائین و وسط شهری و روستائی درصد کمتری از درآمد را نسبت به سال ۱۳۴۷ به خود اختصاص داده اند و گروه بالائی هر دو جامعه، بر سهم خود از درآمد افزوده است.

به اختصار می توان گفت که نه تنها در سالهای ۱۳۴۷-۵۶ توزیع درآمد در سطح کشور ناعادلانه بوده و به نحو ناعادلانه تری بین مناطق شهری و روستائی تقسیم شده، بلکه در داخل هر یک از این دو جامعه نیز به شکل ناعادلانه ای تقسیم گردیده بود.

به این ترتیب، گرچه براساس جدول شماره ۱ درآمد سرانه بطور مطلق افزایش یافت، اما توزیع ناعادلانه آن نیز ادامه یافته و این امر موجبات چند برابر بودن مصرف در نواحی شهری نسبت به روستائی را از یک سو، و چند برابر بودن میزان مصرف گروه بالائی نسبت به دو گروه پائین و وسط جامعه را فراهم آورده است. برای مثال، براساس جدول شماره ۵، که نمایانگر هزینه سرانه خانوارهای شهری در سال ۱۳۵۶ است، کل مخارج سرانه خانوارهای واقع در بالاترین گروه هزینه (گروه شماره ۱۵)، ۱۸ برابر پائین ترین گروه هزینه (گروه شماره ۱) است. به عبارت دیگر، کل مخارج سرانه خانوارهای واقع در بالاترین گروه هزینه (یعنی ۳۴۸۶۰۵/۹ ریال) به تنهایی کمی بیشتر از کل مخارج سرانه گروههای ۹ تا ۱۹ (یعنی ۳۰۰۶۳۰/۸ ریال) است. یعنی مخارج یک نفر از افراد گروه ۱۵، بیشتر از کل مخارج ۹ نفر از گروههای ۹ تا ۱۹ است. در عین حال، براساس جدول شماره ۵، می توان به جنبه دیگری از نحوه مصرف نیز توجه کرد، و آن شکل مصرف است. به عنوان مثال: یک نفر از گروه هزینه شماره ۱ (کم مصرف کننده ترین گروه)، از کل مخارج خود در سال که بالغ بر ۲۵۷ ۱۹ ریال است، ۴۴ درصد آن را به خوراک و دخانیات، ۲/۶ درصد به پوشاک، ۳۶/۱ درصد به مسکن، ۵/۲ درصد به مبلمان و اثاثیه، و بالاخره ۱۱/۸ درصد آنرا به خدمات اختصاص می دهد؛ در حالیکه یک نفر از گروه هزینه شماره ۱۵ (بمصرف

در عین حال می توان به کمک جداول شماره یک و ۳ به نتایج دیگری نیز دست یافت. برابر جدول شماره ۱ درآمد سرانه در سال ۱۳۳۸، برای یک فرد ساکن روستا یا شهر، ۲۱۱۰۰ ریال بوده، در حالیکه براساس جدول شماره ۳، در همان سال یک فرد شهری ۲/۱۳ برابر یک فرد روستائی مصرف داشته است. به عبارت دیگر، در سال ۱۳۳۸ در برابر ۶۷۴۱ ریال مصرف روستائی، ۱۴۳۵۸ ریال از سوی یک فرد شهرنشین به مصرف رسیده که البته همین تفاوت نسبی در مورد بقیه سالهای دو جدول نیز مشاهده می شود. مثلا در سال ۱۳۴۷ در برابر ۱۷۳۲۷ ریال مصرف یک فرد روستائی، در شهر توسط یک نفر ۸۸۲۰ ریال مصرف میشده است. گرچه در این امر عواملی مثل شکل مصرف، استاندارد مصرف و قیمت اقلام مصرفی می تواند موثر باشد، اما می توان گفت که توزیع درآمد نیز در آن نقشی داشته است؟ به بیان دیگر، صرف سرانه روستائی کمتر از شهری بوده زیرا اصولا درآمد کمتری در سایر روستائی قرار داشته است. برای این منظور لازم است توزیع درآمد بررسی شود.

متحول توزیع درآمد در سالهای قبل از انقلاب برای نشان دادن چگونگی توزیع درآمد و بررسی برابریا نابرابری توزیع شدن

جدول شماره ۴. نابرابری توزیع درآمد در مناطق شهری و روستائی کشور در سالهای ۱۳۴۶-۵۶^{۱۱۲}

سال	مناطق روستائی			مناطق شهری			کل		
	سهم ۲۰ درصد بالا	سهم ۴۰ درصد وسط	سهم ۴۰ درصد پائین	سهم ۲۰ درصد بالا	سهم ۴۰ درصد وسط	سهم ۴۰ درصد پائین	سهم ۲۰ درصد بالا	سهم ۴۰ درصد وسط	سهم ۴۰ درصد پائین
۱۳۳۸									
۱۳۳۹									
۱۳۴۰									
۱۳۴۱									
۱۳۴۲									
۱۳۴۳									
۱۳۴۴									
۱۳۴۵									
۱۳۴۶									
۱۳۴۷									
۱۳۴۸									
۱۳۴۹									
۱۳۵۰									
۱۳۵۱									
۱۳۵۲									
۱۳۵۳									
۱۳۵۴									
۱۳۵۵									
۱۳۵۶									

● انجام اصلاحات ارضی از یک سو و برنامه های اقتصادی انجام شده از سوی دیگر، در عین دیکته کردن لزوم کسب درآمد ارزی بیشتر، جامعه را در راستای ارتباط بیشتر با اقتصاد جهانی متحول می ساخت

کننده ترین گروه) از کل مخارج خود که بالغ بر ۳۴۸۶۰۵/۹ ریال (یعنی ۱۸ برابر نفر قبلی) می شود، ۲۰ درصد آن را به خوراک و دخانیات، ۱۰ درصد به پوشاک، ۲۶/۸ درصد به مسکن، ۹/۶ درصد به میلمان و اثاثیه، و بالاخره ۲۲/۵ درصد آن را به خدمات اختصاص می دهد.

نیاز تغذیه ای» بوده اند.
همین تفاوت را می توان در نحوه برخورداری از تسهیلات و لوازم زندگی نیز مشاهده کرد. در جدول شماره ۷ درصد خانوارهای نمونه ای که از تسهیلات و لوازم عمده زندگی استفاده می نموده اند، بر حسب میزان فریب

جدول شماره ۵ - هزینه سرانه خانوار شهری در سال ۱۳۵۶ بر حسب گروههای اصلی مخارج^{۱۱۱} ارقام به ریال

گروه هزینه	هزینه سرانه خوراک و دخانیات	هزینه سرانه پوشاک	هزینه سرانه مسکن	هزینه سرانه میلمان و اثاثیه	هزینه سرانه خدمات	کل مخارج سرانه	فراوانی نسبی
۱	۸۴۹۳/۷	۵۱۳/۱	۶۹۵۲/۷	۱۰۱۳/۱	۲۲۸۴/۴	۱۹۲۵۷/۰	۳/۸
۲	۱۲۵۶۹/۷	۱۱۵۹/۲	۶۹۷۳/۹	۱۴۹۶/۱	۳۶۲۵/۰	۲۵۸۳۳/۷	۲/۲
۳	۱۳۰۷۶/۴	۱۷۹۰/۰۵	۷۲۵۵/۵	۲۱۳۸/۰	۴۲۰۴/۹	۲۸۴۶۴/۹	۲/۳
۴	۱۴۷۷۹/۴	۱۸۲۳/۷	۸۴۴۶/۳	۲۳۰۵/۲	۴۲۷۱/۴	۳۱۷۱۶/۰	۲/۶
۵	۱۵۲۳۵/۷	۳۴۹۸/۲	۹۸۹۳/۰	۲۴۰۱/۱	۵۱۸۹/۰	۳۵۳۲۷/۰	۳/۷
۶	۱۷۵۵۶/۸	۳۵۸۵/۹	۹۳۸۸/۰	۲۶۹۴/۴	۶۰۴۵/۵	۴۲۹۳۲/۳	۷/۶
۷	۱۹۱۶۴/۲	۳۳۰۹/۹	۱۰۸۹۶/۵	۳۶۸۱/۳	۶۸۸۰/۴	۵۰۶۲۸/۲	۶/۵
۸	۲۱۳۳۷/۸	۴۵۰۷/۷	۱۱۹۷۸/۶	۳۹۹۵/۵	۸۷۱۶/۶	۶۲۵۳۷/۱	۱۱/۱
۹	۲۵۰۶۰/۲	۵۷۲۱/۶	۱۶۲۴۹/۸	۵۶۰۵/۷	۱۳۶۷۶/۲	۷۶۹۴۶/۱	۹/۹
۱۰	۳۰۱۴۶/۷	۷۷۱۳/۱	۱۹۲۷۶/۰	۶۹۳۴/۱	۱۶۰۲۲/۰	۹۵۱۰۹/۷	۷/۶
۱۱	۳۴۶۷۸/۲	۹۹۶۴/۲	۲۵۷۰۹/۷	۸۷۳۵/۴	۱۹۸۳۱/۳	۱۰۹۹۹۱/۷	۱۰
۱۲	۳۸۳۳۷/۲	۱۱۳۰۷/۴	۳۹۹۵۸/۴	۱۰۴۶۷/۲	۲۶۲۴۷/۵	۱۴۶۸۵۷/۹	۶/۶
۱۳	۴۶۰۱۵/۷	۱۵۳۲۵/۶	۳۶۷۶۱/۹	۱۳۵۰۷/۲	۴۱۶۷۶/۱	۱۷۵۶۲۸/۰	۸/۵
۱۴	۵۰۴۴۴/۸	۱۹۰۹۶/۲	۴۷۵۰۱/۸	۱۶۹۰۹/۱	۴۱۶۷۶/۱	۲۷۵۶۲۸/۰	۸/۵
۱۵	۶۹۷۸۴/۴	۳۴۵۲۱/۱	۹۳۶۸۱/۳	۳۳۵۰۲/۰	۱۱۷۱۱۷/۱	۳۴۸۶۰۵/۹	۱۴/۴

برای تهیه ارقام مخارج سرانه، کل مخارج هر گروه برای کالا های مختلف براندازه متوسط خانوار در آن گروه هزینه، تقسیم شده است.

جدول شماره ۶، کالری در دسترس روزانه در گروههای مختلف هزینه (۱۳۵۶)^{۱۱۲}

گروه هزینه	مناطق شهری	مناطق روستایی
کمتر از ۲۵۰۰ ریال	۳۴۴	۲۴۵۹
۲۵۰۰-۴۹۹۹	۸۳۳	۲۲۰۲
۵۰۰۰-۷۴۹۹	۱۰۷۴	۲۱۲۷
۷۵۰۰-۹۹۹۹	۱۲۷۷	۲۲۱۲
۱۰۰۰۰-۱۴۹۹۹	۱۵۸۳	۲۳۷۹
۱۵۰۰۰-۱۹۹۹۹	۱۸۷۲	۲۵۹۳
۲۰۰۰۰-۲۹۹۹۹	۲۱۶۸	۲۷۷۷
۳۰۰۰۰-۴۹۹۹۹	۲۶۹۶	۲۸۳۱
۵۰۰۰۰-۹۹۹۹۹	۳۹۳۹	۳۱۱۳
۱۰۰۰۰۰ و بیشتر	۵۸۵۹	۵۳۶۰
متوسط	۲۵۲۷	۲۵۲۷
کالری مورد نیاز	۲۳۴۰	۲۱۸۵

در نتیجه می توان گفت که اولاً: درصدهای اختصاص یافته در دو گروه شماره ۱ و ۱۵ کاملاً متفاوت هستند و به علاوه از نظر مقدار مطلق نیز هیچگونه تناسبی با هم ندارند. گرچه ظاهراً هر نفر از گروه ۱۵ تنها ۲۰ درصد از مخارج خود را صرف خوراک و دخانیات می کند که تقریباً ۱/۲ فرد مشابه در گروه شماره یک است، لیکن، همین درصد کمتر، خود ۸ برابر بزرگتر از مقدار مصرف در گروه ۱ می باشد (یعنی ۶۹۷۸۴ ریال در برابر ۸۴۹۳ ریال). ثانیاً: برای گروه شماره ۱، اقلام حائز اهمیت خوراک و دخانیات و مسکن است که مجموعاً ۴۴۶ ریال یا ۸۰ درصد از کل مخارج آنها را تشکیل می دهد، در حالی که در مورد افراد گروه ۱۵، اقلام مصرفی به شکل متعادلی توزیع شده، به نحوی که خوراک و دخانیات و مسکن کمتر از ۵۰ درصد (یا ۱۶۳۴۶۵ ریال) هزینه ها را در بر می گیرد. در عین حال، اگر برای افراد گروه ۱، خوراک و دخانیات آنچنان مهم است که ۴۴ درصد از هزینه ها را به خود اختصاص می دهد، برای گروه ۱۵ این مسئله در مورد خدمات صادق است که بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است.

گرچه هر یک از افراد دو گروه مذکور آنقدر درآمد داشته اند که آن را با درصدهای مختلفی بین گروههای ۵ گانه فوق تقسیم نمایند، اما نه تنها از نظر مطلق هزینه های هر گروه، بلکه از نظر محتوی نیز تفاوت چشمگیری بین اقلام مصرفی دو گروه وجود دارد. به بیان دیگر اختصاص ۸۴۹۳ ریال برای هزینه های خوراک و دخانیات در گروه ۱ نمی توانسته است چیزی بیشتر از قوت لایموت را فراهم آورد. زیرا بر اساس جدول ۶ تفاوت چشمگیری بین گروههای مختلف هزینه از نظر مقدار کالری در دسترس در سال ۱۳۵۶ وجود داشته است.

بر اساس جدول ۶، گرچه «مقدار کل مواد غذایی موجود در کشور در سال ۱۳۵۶، برای تأمین نیازهای تغذیه جمعیت کشور کفایت میکرد، چرا که... متوسط کالری در دسترس چه در مناطق شهری و چه در مناطق روستایی از متوسط کالری مورد نیاز بالاتر بوده است»، ولی به دلیل توزیع نامتعادل آن در سطح دو جامعه مذکور و در درون هر یک از آنها، «حدود ۶۰ درصد از خانوارهای شهری و ۱۸ درصد از خانوارهای روستایی کشور در حدی پایین تر از حداقل



در ماه ذکر شده است.

بر اساس این جدول در سال ۱۳۵۶، تنها ۰/۴۸ درصد از خانوارهایی هزینه ماهانه آنها کمتر از ۲۵۰۰ ریال بوده است، از اکتومبیل شخصی ۱۱ درصد از رادیو، ۱۱ درصد از یخچال و ۱۵ درصد از اجاق گاز استفاده می کردند، در حالی که همین ارقام در مورد خانوارهایی که هزینه ماهانه آنها ۱۰۰۰۰۰ ریال بیشتر بوده، به ترتیب در مورد اکتومبیل شخصی عبارتند از ۵۸ درصد، رادیو ۹۲ درصد، یخچال ۹۴ درصد و اجاق گاز ۹۴ درصد است. اکنون بوضوح می توان گفت که گرچه درآمد سرانه ممکن است بطور نسبی افزایش چشمگیری بیاید و بالقوه زمینه را برای مصرف هر چه بیشتر فراهم سازد، اما عامل اصلی و تعیین کننده در این مسئله چگونگی توزیع درآمد بین افراد و اقشار جامعه است. به کمک آمار نشان داده شد که گروههای با درآمد بالا، مصارف بیشتری دارند، و این امر مورد تجماعی اقلام مصرفی صادق است. علاوه بر این گروههای درآمدی نه تنها از لحاظ کمی مصارف بیشتری دارند، بلکه از لحاظ

کمی نیز ترکیب مصارف آنها بیشتر به سمت کالاهای تجملی و غیر ضروری سوق دارد. این نیز به نوبه خود باعث می شود که فعالیت های اقتصادی به نوبه نامطلوب و در جهت تأمین نیازهای این گروه شکل یابد.

د- الگوی مصرف و خانوارها

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، می توان نتیجه گرفت که درآمد خانوارهای کشور نیز در طی سالهای قبل از انقلاب افزایش یافته بود؛ چرا که اگر درآمد سرانه را در بعد خانوار ضرب نماییم، برای هر یک از سالهای مذکور در جدول ۲، می توان درآمد خانوار را محاسبه کرد. این درآمد می توانسته صرف مصرف یا پس انداز گردد. اما بیش از آن، توزیع ناعادلانه آن نه تنها سبب شده که پس انداز در سطح قشرهایی از جامعه ممکن و مقدور نگردد، بلکه در سطح دیگری از اقشار جامعه باعث افزایش شدید مصرف شود. به بیان دیگر، در حالی که گروهی سعی می کرده اند حداقل نیازهای خود را تأمین نمایند و نمی توانسته اند، گروهی دیگر چندبرابر نیاز خود مصرف داشته اند.

علاوه بر اینکه وجود درآمدهای مذکور عملاً قدرت خرید بیشتری را تأمین می نموده، محل زیست یا قرار گرفتن در جامعه شهری و روستایی نیز در کم و کیف مصرف مؤثر بوده است. علاوه بر این، اقشار بالایی گروه های درآمدی درصد بیشتری از کالاها و خدمات را به خود اختصاص می داده اند.

در چنین وضعیتی بسختی می توان الگوی مصرف را تنها مرتبط با رفتار و گرایش های خانوارها دید؛ چرا که یک خانوار پیش از آن که قصد خرید و مصرف داشته باشد، ابتدا می بایست از طریق سیاست های اقتصادی صاحب درآمدی کم یا زیاد گردد. این نیز از طریق اشتغال به امری صورت می گیرد، که ممکن است در جامعه شهری یا روستایی باشد. یافتن یک شغل در هر یک از این جوامع نیز در گروه سیاست های اقتصادی است. اگر به این مسئله، سیاست های اجتماعی، فرهنگی و گاه سیاسی را نیز اضافه کنیم، مشخص می گردد که در واقع مجموعه سیاست های حاکم بر کشور آخراً از طریق تعیین محل زیست و میزان درآمد، الگوی مصرف را تشکیل می دهد. از همین رو، گرچه میتوان از خانوارها در شرایط خاصی خواست که مصرف خود را کاهش دهند، معذالک تغییر جدی الگوی مصرف در گروه تغییرات ساختاری و سیاست های کلی جامعه است که نهایتاً باعث خواهد شد در بعد اقتصادی از طریق توزیع مجدد درآمدها و در بعد فرهنگی از طریق تغییر ارزشها این مهم تحقق پذیرد. چرا که خانوارهای با درآمد کم، چنان غرقه در مصرف و مصرف گرایی و مصرف زدگی و اسراف نیستند که کاهش مصرف آنها پاسخگوی مشکلی باشد، بلکه تنها اگر به عنوان مثال از موضع تحقق عدالت اجتماعی به توزیع عادلانه درآمد روی آورده شود، می توان امیدوار بود که کاهش و تعدیل درآمدهای کلان زمینه مصرف زیاد را از بین ببرد. اگر توزیع عادلانه درآمد سبب گردد که بالاترین گروه هزینه (شماره ۱۵) در جدول شماره ۵ تنها ده درصد از میزان مصرف سرانه خود را بکاهد، این رقم بالغ بر ۳۴۸۶۰ ریال خواهد شد که برابر است با آنکه تقریباً ۲ نفر از گروه ۱ به مبلغ مصرف کنندگان ببینند، یا افراد گروه ۱ برای دست یافتن به حداقل کاری مورد نیاز اندکی بر هزینه های خوراک خود بیافزایند.

در نتیجه، می توان گفت که بحث پیرامون الگوی مصرف نهایتاً تنها

● آن دسته از مردم که در موقعیت اجتماعی ویژه ای قرار گرفته اند و به درآمدهای بیشتری دسترسی دارند، نه تنها سطح مصرف خود را افزایش می دهند، بلکه شکل مصرف خود را نیز به گونه ای متفاوت با دیگران انتخاب می کنند.

● در آمد بالایی که گروهی از مردم دارند، به دلیل توزیع ناعادلانه درآمد است و خود بیانگر روابط و مناسباتی در نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه است که برای عده ای زمینه لازم جهت دست یافتن به درآمدهای بیشتر را فراهم می سازد. این درآمدها، ناشی از کار و فعالیت مولد و مفید نیست.

● مصرف سرانه در مناطق شهری کشور که در سال ۱۳۳۸ بالغ بر ۲/۱۳ برابر مصرف سرانه در مناطق روستایی بود، در سال ۱۳۵۶ به ۵/۱ برابر رسید. یعنی در حالی که در سال ۱۳۳۸ مصرف هر شهروند کشور ۱۴۳۵۸ ریال در برابر ۶۷۴۱ ریال مصرف سرانه روستائیان کشور بود، در سال ۱۳۵۶ این نسبت به ۸۸۳۶۷ ریال (مصرف سرانه شهروندان) در برابر ۱۷۳۲۷ ریال (مصرف سرانه روستائیان تغییر کرد.)

محدود به بررسی رفتار و علائق خانوارها گردد و باید مسائل کلی و کلان اقتصاد را نیز دربرگیرد. از همین رو، لازم است مشخص گردد که طی سالهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی:

- ۱- درآمد سرانه چگونه افزایش یافت؟
- ۲- جامعه شهری چگونه گسترش یافت؟
- ۳- نیازهای مصرفی اقشار جامعه چگونه تأمین گردید؟

● نتیجه: با توجه به تعاریفی که در علم اقتصاد پیرامون مصرف بیان شده و نیز آمار و ارقامی که ارائه شد، می توان نتیجه گرفت که نه تنها افزایش درآمد شرط لازم برای افزایش مصرف می باشد، بلکه از آن مهمتر، نقش توزیع درآمدهای حاصله بین اقشار و احاد جامعه است.

جدول شماره ۷ - درصد خانوار های نمونه شهری استفاده کننده از تسهیلات و لوازم عمده زندگی بر حسب گروه های هزینه ماهانه به ریال (۱۳۵۶) ^{۱۱۶}

گروه های هزینه	اتومبیل شخصی	رادیو	گرام	ضبط صوت	تلویزیون	یخچال	احاق گاز	موتور سیکلت	دوچرخه	ماشین لباسشویی	ماشین ظرفشویی	جارو برقی
متوسط کل	۱۶/۱۰	۷۸/۱۰	۶۰/۲۹	۲۲/۲۲	۵۲/۱۵	۷۲/۹۵	۶۹/۹۹	۸/۲۲	۱۸/۶۸	۱۶/۷۱	۱/۲۲	۷/۲۴
کمتراز ۲۵۰۰۰۰۰	۰/۴۸	۲۴/۲۷	۰/۴۲	۵/۷۰	۵/۵۸	۱۱/۱۰	۱۵/۷۶	۱/۷۹	۵/۰۲	۰/۸۴	۰/۰۰	۰/۲۲
۲۵۰۰۰ تا ۴۹۹۹	۰/۵۲	۴۵/۴۲	۱/۴۶	۱۴/۵۹	۶/۱۹	۱۹/۵۸	۲۵/۸۵	۲/۵۶	۱۱/۸۷	۰/۴۰	۰/۲۱	۰/۲۶
۵۰۰۰ تا ۷۴۹۹	۱/۲۲	۵۶/۴۱	۲/۰۲	۱۶/۷۵	۱۳/۵۵	۳۵/۷۹	۳۲/۲۳	۶/۵۸	۹/۶۷	۰/۵۲	۰/۱۲	۰/۲۶
۷۵۰۰ تا ۹۹۹۹	۱/۶۱	۶۸/۲۲	۲/۱۸	۲۲/۲۷	۲۰/۳۴	۴۴/۶۲	۴۴/۴۵	۶/۱۰	۱۵/۲۲	۰/۷۷	۰/۱۱	۰/۲۴
۱۰۰۰۰ تا ۱۴۹۹۹	۲/۲۵	۷۰/۵۹	۲/۸۱	۲۸/۸۷	۲۲/۷۵	۶۰/۲۸	۶۷/۱۵	۸/۸۲	۱۶/۶۷	۲/۶۸	۰/۲۲	۰/۶۲
۱۵۰۰۰ تا ۱۹۹۹۹	۶/۲۸	۷۹/۰۹	۵/۲۴	۲۹/۱۰	۴۶/۰۵	۷۲/۹۶	۷۲/۵۱	۱۰/۸۴	۱۷/۱۶	۱۲/۲۰	۰/۱۳	۱/۲۱
۲۰۰۰۰ تا ۲۹۹۹۹	۱۱/۵۵	۸۱/۵۶	۸/۷۲	۴۴/۵۸	۵۸/۱۹	۸۲/۲۴	۸۶/۲۲	۸/۵۲	۲۰/۲۹	۲۴/۷۲	۰/۸۴	۷/۷۷
۳۰۰۰۰ تا ۴۹۹۹۹	۲۲/۸۰	۸۷/۷۲	۱۲/۸۱	۵۴/۷۷	۷۲/۰۰	۸۹/۹۵	۹۲/۵۶	۸/۱۰	۲۵/۶۷	۴۲/۳۷	۲/۹۷	۲۲/۹۸
۵۰۰۰۰ تا ۹۹۹۹۹	۴۲/۰۵	۱۱/۹۶	۲۲/۵۵	۶۶/۱۵	۸۱/۰۶	۹۲/۵۲	۹۲/۵۶	۷/۲۰	۲۸/۵۵	۵۴/۰۲	۹/۲۲	۳۷/۲۶
۱۰۰۰۰۰ تا بیشتر	۵۸/۷۷	۹۲/۶۲	۲۱/۲۲	۷۴/۴۲	۸۲/۸۳	۹۴/۸۰	۹۴/۲۷					

خانوارها
شخصی
گاز
ماهانه
عبارة
بظرف
بیشتر
توزیع در
گروه های
صادق
ی دارند، بلکه

بر اساس آمار نشان داده شد که طی سالهای ۱۳۳۸-۵۶: درآمد سرانه در ایران افزایش یافت.

توزیع درآمد در جوامع شهری و روستایی و بین گروههای مختلف آنها ناعادلانه بود.

- مصرف سرانه در سطح کشور افزایش یافت.

- مصرف سرانه در نواحی شهری چندبرابر نواحی روستایی بود.

- مصرف بین اقشار مختلف جامعه شهری و روستایی متفاوت بود و حساس ترین نقش را گروههای بالایی هر یک از این دو جامعه و بخصوص جامعه شهری ایفا می کرد.

به این ترتیب می توان گفت:

وقتی افزایش درآمد سرانه به نحو ناعادلانه ای بین جوامع شهری و روستایی توزیع گردد، گسترش دامنه مصرف عمدتاً بدلیل رفتار خاص گروههای بالایی جامعه و بخصوص جامعه شهری صورت می گیرد. از این رو می توان گفت که تغییر در الگوی مصرف پیش از آنکه محدود به تغییر در اقلام مصرفی افراد یا خانوارها گردد، در گرو تغییر ساخت اقتصادی است، به نحوی که به عنوان مثال علاوه بر افزایش درآمد سرانه باعث توزیع عادلانه آن نیز گردد.

تحول ساخت اقتصادی و تغییر در الگوی مصرف

گفته شد که در فاصله سالهای ۱۳۳۸-۵۶، درآمد سرانه (به قیمت ثابت) افزایش یافت و میزان مطلق آن در سال ۵۶ بیش از ۵ برابر سال ۱۳۳۸ بود. این درآمد که بالقوه زمینه مساعدی برای افزایش مصرف را فراهم می نمود، با توزیع نامتعادل آن بین دو جامعه شهری و روستایی سبب شد که میزان مصرف سرانه در جامعه شهری ۵ برابر مصرف سرانه در جامعه روستایی گردد. به علاوه توزیع ناعادلانه در بین اقشار و گروههای مختلف هر یک از دو جامعه، زمینه تشدید و گسترش مصرف در اقشار بالایی آنها را فراهم می آورد.

گرچه با افزایش مصرف، اقلام مصرفی نیز از تنوع بیشتری برخوردار می شد و در عین حال کیفیت آنها در گذر ایام بهبود می یافت و از این رو می توان گفت که الگوی مصرفی احاد جامعه در فاصله ۱۳۳۸-۵۶ تغییر یافت، معذالک چنین تغییری خود در گرو تغییری دیگر در ترکیب بخشهای اقتصادی بوده است، که موجبات افزایش درآمد سرانه را بوجود می آورد و درصد بیشتری از جمعیت را در نواحی شهری متمرکز می ساخت و بالطبع به روشهای خاصی نیازهای مصرفی احاد و اقشار آن را نیز فراهم می کرد. به این ترتیب، برای آنکه زمینه های شکل گیری الگوی مصرف کنونی جامعه مشخص گردد، باید تحولات بخشهای اقتصادی مرور شود. برای این امر نیز لازمست پاسخ به سئوالات سه گانه ای که در پایان بررسی «چگونگی مصرف در جامعه قبل از انقلاب» مطرح شد، مشخص شود. به بیان دیگر، باید از طریق بررسی نقش و اهمیت بخشهای اقتصادی در طی سالهای قبل از انقلاب گفته شود که چگونه درآمد سرانه افزایش یافت، جامعه شهری گسترش یافت و نیازهای مصرفی اقشار جامعه تأمین شد؟

از آنجا که درآمد سرانه خود حاصل تقسیم درآمد ملی بر جمعیت است، و درآمد ملی از حاصل جمع ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصادی بدست می آید و کاهش یا افزایش ارزش افزوده در هر بخش در گرو سیاستها و نهائتاً سرمایه گذاریهاست، از همین رو، باید در بررسی تحولات بخشهای اقتصادی بیشتر به سیاستها و چگونگی توزیع سرمایه گذاریها پرداخت، هر چند که از دیدگاه دقیق اقتصادی و برنامه ریزی می توان جنبه های دیگری از این امر را نیز مورد توجه قرار داد. همین مسئله در مورد تحول در جامعه شهری و تأمین نیازهای مصرفی نیز صادق است. به بیان دیگر، گرچه می توان به صورت کمی آمار واردات و تولیدات کشور را ارائه نمود، معذالک بررسی سیاستها (در ضمن بیان آمار) بهتر می تواند راهگشای تغییراتی الگوی مصرف باشد. در این جا هدف آن است که نشان داده شود، تغییر در الگوی مصرف در پناه تغییر در ساخت اقتصادی - به معنی تغییر در اولویت بخشهای اقتصادی صورت گرفته و تغییر در ساخت اقتصادی خود ارتباط نزدیکی با جریانات و مسائل سیاسی داشته است. گرچه این گزارش نمی تواند تمامی جزئیات مسئله را به بحث گذارد، معذالک مرور مختصر وقایع و تحولات سیاسی، خطوط کلی را نشان می دهد.

درآمد سرانه و چگونگی افزایش آن

بدیهی است که درآمد سرانه برابر است با حاصل درآمد ملی تقسیم بر جمعیت. برای محاسبه درآمد ملی راههای مختلفی وجود دارد. از میان این

راهها، در بحث جاری، تنها به روش تولیدات ملی اشاره میگرد:

«محاسبه درآمد ملی از طریق تولیدات، مرحله به مرحله صورت می گیرد، برای این کار نخست تولید ملی و سپس محصول ملی را محاسبه و بالاخره درآمد ملی را از آن حاصل می نمایم... منظور از تولید ملی، ارزش افزوده تولید ناخالص داخلی کلیه عاملهای اقتصادی... متعلق به يك جامعه معين است»^{۱۷} یا به عبارت ساده تر تولید ملی حاصل جمع ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصاد يك جامعه است.

از آنجا که درآمد سرانه خود تابعی از درآمد ملی و جمعیت است (چنانچه بحث جمعیت را کنار بگذاریم)، می بایست ۵ برابر شدن درآمد سرانه در فاصله سالهای ۱۳۳۸-۵۶ در ارتباط با تغییرات ارزش افزوده بخشهای مختلف اقتصاد در همان سالها مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص گردد که این افزایش، از طریق تغییرات مثبت یا منفی کدام بخشها حاصل شده است و برای منظور می بایست سهم هر يك از بخشهای عمده اقتصادی در تولید ناخالص داخلی بررسی شود.

تولید ناخالص داخلی و تغییر سهم بخشها در آن

جدول شماره ۸ نمایانگر سهم هر يك از بخشهای اقتصادی در تولید ناخالص ملی است

جدول شماره ۸ سهم هر يك از بخشهای اقتصادی در تولید ناخالص ملی به قیمت عوامل^{۱۸}

سال بخشها	کشاورزی	صنعت و معدن	نفت	خدمات
۱۳۳۸	۲۴/۱	۸/۰	۳۹/۴	۲۸/۵
۱۳۳۹	۲۲/۵	۸/۲	۴۰/۰	۲۹/۳
۱۳۴۰	۲۰/۹	۸/۵	۴۳/۰	۲۷/۶
۱۳۴۱	۱۹/۶	۸/۷	۴۴/۸	۲۶/۸
۱۳۴۲	۱۹/۰	۹/۲	۴۵/۲	۲۶/۶
۱۳۴۳	۱۷/۳	۹/۳	۴۶/۱	۲۷/۳
۱۳۴۴	۱۶/۲	۱۰/۵	۴۶/۶	۲۷/۶
۱۳۴۵	۱۵/۳	۹/۵	۴۸/۰	۲۷/۲
۱۳۴۶	۱۴/۸	۱۰/۰	۴۸/۰	۲۷/۲
۱۳۴۷	۱۴/۴	۱۰/۰	۴۹/۴	۲۶/۲
۱۳۴۸	۱۲/۰	۹/۸	۵۲/۰	۲۵/۲
۱۳۴۹	۱۲/۰	۱۰/۰	۵۲/۸	۲۵/۲
۱۳۵۰	۱۰/۶	۱۰/۴	۵۲/۸	۲۵/۲
۱۳۵۱	۱۰/۳	۱۰/۶	۵۱/۸	۲۷/۲
۱۳۵۲	۹/۹	۱۱/۸	۵۱/۶	۲۶/۵
۱۳۵۳	۹/۳	۱۲/۳	۴۵/۷	۲۲/۷
۱۳۵۴	۹/۳	۱۲/۳	۴۵/۷	۲۲/۷
۱۳۵۵	۸/۵	۱۵/۷	۳۶/۱	۲۹/۶
۱۳۵۶	۸/۳	۱۵/۰	۳۴/۷	۲۱/۹

از این جدول می توان به چند نتیجه کلی دست یافت:

الف: در فاصله سالهای ۱۳۳۸-۵۶، سهم بخش کشاورزی، روندی نزولی داشته و میزان آن در سال ۵۶ نزدیک به ۱/۴ آن در سال ۳۳۸ بوده است

ب: در فاصله سالهای ۱۳۳۸-۵۶، سهم بخش صنعت و معدن روندی صعودی داشته و میزان آن در سال ۵۶ تقریباً دو برابر میزان سال ۱۳۳۸ بوده است.

ج: در فاصله ۱۳۳۸-۵۶ سهم بخش نفت، علیرغم تحولات آن، از ۲۷/۳ درصد به ۳۴/۷ درصد تقبیل یافته است.

د: در فاصله سالهای ۱۳۳۸-۵۶ سهم بخش خدمات علیرغم تحولات آن از ۲۸/۵ درصد به ۴۱/۹ درصد افزایش یافته است.

به این ترتیب، افزایش درآمد ملی و در نتیجه درآمد سرانه در سالهای مورد بحث از گسترش فعالیت در بخشهای نفت، خدمات و صنعت بدست آمد و نقش بخش کشاورزی در آن به حداقل رسیده بوده است. همین نتیجه نیز کمک شاخصهای دیگری بدست می آید.

بدیهی است که چنین تحولی در بخش کشاورزی نه می توانسته است خود

خود صورت گیرد و نه بدون هماهنگی و ارتباط با سایر بخشهای اقتصادی انجام شود. اما نکته قابل توجه این است که چگونه افزایش تولید ناخالص داخلی و به‌عبارت دیگر درآمد سرانه از طریق تضعیف بخش کشاورزی و تقویت سایر بخشها صورت گرفته است؟ برای این منظور می‌بایست تحولات بخشهای اقتصادی در گذشته مورد بررسی قرار گیرد و نقش هر یک در مقاطع زمانی مختلف ارزیابی گردد، تا از این طریق بتوان بی‌برد که در قالب تحولات سیاسی جامعه، چگونه فعالیتهای اقتصادی دچار تحول گردیده و آخر الامر از نقش و اهمیت بخش کشاورزی کاسته و برنقش و اهمیت سایر بخشها افزوده است. در چهارچوب همین بررسی می‌توان تحول در الگوی مصرف را نیز بر گرفت و اثرات تحولات سیاسی اقتصادی را بر آن مورد توجه قرار داد.

تحولات بخشهای اقتصادی از اواخر عصر قاجاریه تا سال ۵۷

برای آنکه نقش و اهمیت بخشهای اقتصادی در گذشته مشخص شود، نیاز باید سیر تحولات هر یک از این بخشها بررسی شود. در عین حال، از آنجا که تغییر و تحول در هر مقطع زمانی خودناشی از تغییرات در مقاطع قبلی است، نمی‌توان سیر تحولات بخشهای اقتصادی را به یک یا دوده محدود کرد. از همین رو، باید محدوده زمانی به قدیمی‌ترین ایامی که بتوان طی آن مقادیر کمی اعداد و ارقام سیمای آن را تصویر کرد، برگردد. از همین رو بررسی تحولات بخشهای اقتصادی، از وقایع اواخر دوره قاجار بطور مختصر شروع و به سال ۱۳۵۶ خاتمه می‌یابد.

بدیهی است که در این چنین محدوده زمانی از زوایای مختلفی می‌توان به بررسی سیر تحولات اقتصاد کشور پرداخت، اما آنچه در این گزارش مورد توجه است، ارائه عمده‌ترین خطوط موثر در تغییر ساخت اقتصادی کشور است. بر این اساس، از این نیز گفته شد، در آمد به عنوان یکی از عوامل موثر در افزایش مصرف، خود تابعی از ارزش افزوده بخشهای اقتصادی است، که نیز به نوبه خود برخاسته از میزان اهمیت و نقش هر بخش در اقتصاد کشور است. که به نوبه خود روابط عرضه و تقاضای کار، سرمایه و زمین را در بازار عوامل تولید تنظیم، و سهم هر یک از عوامل را در تولیدات و درآمد مشخص می‌کند.

به عبارت دیگر اگر الگوی مصرف طی زمان دچار تحول شده، از آن رو است که قدرت خرید جامعه (به عنوان یکی از عوامل) افزایش یافته، و این خود به دلیل تغییر در اولویت بندی بخشهای اقتصادی است که به دنبال

تغییر و اعمال سیاستهای خاص اقتصادی در هر یک از مقاطع زمانی از سوی دولت و مسئولین وقت صورت گرفته و اگر قدرت خرید مذکور می‌توانسته بالا رود و خدمات مورد نیاز آحاد و خانوارهای جامعه را تامین نماید، چنین تلاهائی خود از طریق تولیدات صنعتی و واردات تهیه می‌شد که انجام هر دو در گرو اعمال سیاستهای خاص اقتصادی بوده است که نقطه مشترک آنها در افزایش درآمد سابق افزایش درآمدهای نفتی بود. به این ترتیب، تغییر در کم و

● افزایش درآمد ملی و ۵ برابر شدن درآمد سرانه در سالهای ۱۳۳۸-۵۶ از گسترش فعالیت در بخشهای نفت، خدمات و صنعت بدست آمده و نقش بخش کشاورزی در آن حداقل بوده است.

● ۱- کشاورزی

بخش کشاورزی در اواخر دوره قاجاریه، قسمت اعظم جمعیت شاغل کشور را در خود جای داده بود. و از طریق تولیدات خود، نه تنها نیاز جامعه به محصولات کشاورزی را تامین می‌نمود، بلکه امکان صدور بخش دیگری از آن توسط تجار، درآمدهائی را در اختیار آنها و دولت قرار می‌داد تا از طریق آن بتوانند هم گرایش به سرمایه‌گذاری در صنایع ماشینی را به دست آورند. و هم با خرید اجناس لوکس و پر زرق و برق برجای موقیعت اجتماعی خویش بیفزایند. تا این زمان کشاورزی نقش تامین کننده مواد خام قابل صدور به بازارهای کشورهای صنعتی و تامین مایحتاج مردم را به عهده داشت. در این دوران صادرات کشور تولیدات صنایع دستی و محصولات کشاورزی (پشم، پنبه، ابریشم، تریاک و...) بود. در حالی که واردات کشور عمدتاً شامل اقلامی چون قند، قماش و چای می‌شد.

با تغییر حکومت و ایجاد یک دولت مرکزی، سازماندهی امور کشور متمرکز گردید و در چهارچوب اهداف کشورهای استعمارگر، نظام اقتصادی کشور شکل جدیدی بخود گرفت. گسترش راهها و استفاده بیشتر از وسایل نقلیه ماشینی، شهرهای مهم کشور را به هم مرتبط ساخت. در این ارتباط آنچه بین این مراکز و روستاهای اطراف آن رد و بدل می‌شد، محصولات کشاورزی بود که از طریق تجار صادر، و تولیدات صنعتی صنایع جدید الاحداث همراه با کالاهای و مصنوعات و دیگر اقلام وارداتی به شهرها و روستاها سرازیر می‌شد. چنین بازار بهم پیوسته‌ای از یکسو مدیون رونق محصولات قابل فروش کشاورزی در بازار جهانی بود که ارزش لازم برای توسعه بقیه بخشهای اقتصادی را فراهم



می آورد و از سوی دیگر متکی به آمینتی بود که در پناه ارتش جدید بوجود آمده بود. از همین رو با اشغال کشور توسط نیروهای متفقین و از هم گسیختن ارتش از یکسو و هرج و مرج ناشی از وقوع جنگ، صدور محصولات کشاورزی و فعالیت صنایع متوقف گردید. در این دوره هنوز کشاورزی نقش تامین کننده ارز را داشت، و محصولات قابل صدور آن عبارت بودند از پشم بنبه، کنیرا میوه و رویده، اقلام عمده واردات نیز متشکل از منسوجات، قند و شکر و چای، ماشین آلات، و روغنهای معدنی بود.

با پایان یافتن جنگ و حضور بیشتر آمریکا در صحنه ایران، محور فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی از یکسو متوجه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود که در راس آن تغییر در بافت کشاورزی قرار داشت. زیرا کشاورزی سنتی از یکسو ملاکین را در خود داشت که از نظر سیاسی مطلوب طبع نیروی جدید نبودند و از سوی دیگر، کشاورزان فقیر و بی چیزی قرار داشتند که خود کفا و متکی به خود بودند و از این نظر با بازار داخلی و خارجی پیوند نداشتند و خطرات سیاسی نیز از جانب آنها محتمل بود. از این رو، با انجام اصلاحات لازم در طی زمان صرف نظر از نتایج سیاسی آن، در بخش اقتصادی موجبات تغییر نقش کشاورزی فراهم آمد زیرا به مرور ایام، تحولات درونی بخش کشاورزی سبب شد که از اهمیت آن در اقتصاد کشور کاسته شده و وظیفه تامین درآمد به عهده نفت گذاشته شود. به این ترتیب، صدور مواد خام کشاورزی خط ضعیف و کم‌رنگی در کنار درآمدهای خارجی (اعتبار، وام و درآمد نفت) گردید. با گسترش بازار داخلی و توسعه شهرنشینی و توزیع درآمدهای نفتی، زمینه برای گسترش هرچه بیشتر مصرف فراهم گردید. در شرایطی که با انجام اصلاحات ارضی بخش کشاورزی به دلیل دوگانه شدن نظام تولیدی آن و بی توجهی جدی به نظام سنتی و در اختیار گذاشتن امکانات به نظام نوین روز به روز با فاصله بیشتری از عهده تامین مصرف رویه تزیاید یاز می‌ایستاد، درآمدهای نفتی نقش واردات محصولات کشاورزی را نیز به عهده گرفته. به این ترتیب، اگر در ابتدا کشاورزی علاوه بر تامین نیازهای معیشتی جامعه منبع درآمد بود، در سالهای پایانی عمر رژیم سابق درآمدهای نفت هم جایگزین صدور محصولات کشاورزی شده بود، و هم تامین کننده مایحتاج جامعه.

سیاست‌هایی که در زمینه کشاورزی در برنامه‌های پنجگانه اتخاذ شد و اعتباراتی که در جهت آن هزینه گردید، اهداف مورد نظر برنامه‌ها را به تحقق نرساند، و در نتیجه رشد جمعیت از رشد تولیدات پیشی گرفت. هر چند که بخشی از تولیدات اصولاً از کالاهای ضروری جامعه نبودند. این امر، همراه با افزایش سریع قیمت‌های نفت در آخرین برنامه سبب شد که واردات محصولات غذایی از رشد چشمگیری برخوردار شده و اقلام بیشتری را در بر گیرد. برای مثال، واردات گندم که در ابتدای برنامه اول تنها ۲۴/۶ هزار تن بود به ۱۱۹۷ هزار تن در سال ۵۶ (سال پایانی برنامه پنجم) افزایش یافت. این افزایش واردات نه تنها اثرات مخربی بر امکانات تولیدی کشور گذاشت، بلکه در عین حال باعث افزایش مصرف و اسراف در جامعه نیز گردید که گویاترین نمونه‌های آن را می‌توان در سالهای آخر رژیم سابق به خاطر آورد.

● ۲- صنعت

جامعه سنتی ایران بخش اعظم نیازهای خود را از طریق تولیدات کشاورزی و صنایع دستی تامین می‌کرد و تنها بخشی از آنها را جهت فروش به خارج صادر می‌نمود. میزان این صدور به دلیل نیازمندیهای کشورهای صنعتی آن ایام، افزایش می‌یافت و در عین حال انواع کالاهای قابل صدور بر حسب شرایط و نیازهای آن کشورها تغییر می‌یافت در اثناء این صدور کالا، واردات کشور مجموعه‌ای از مصنوعات و تولیدات صنعتی بود، که در شرایط فقدان سیاست‌های اقتصادی، موجبات انحطاط صنایع دستی و اشیاع بازار داخلی از مصنوعات مصرفی را فراهم می‌آورد. گرچه در ابتدا اقلام وارداتی متحصراً در اختیار اعیان و اشراف بود، اما به مرور زمان این امر گسترش یافته و اقشار وسیعی از جامعه را در بر گرفت. چنانکه پارچه‌های خارجی توانست تا سطح روستاها نیز گسترش یابد. در این ایام عمده‌ترین اقلام وارداتی ایران قند و قماش و چای بود، که نزدیک به ۷۵ درصد از واردات ایران را شامل می‌شد. گرچه اولین کوششها برای ایجاد صنایع ماشینی به زمان ولیعهدی عباس میرزا برمی‌گردد، و کوششهای جدی امیرکبیر آن را به پیش برد، اما بیشترین تحرک مربوط به اواخر عصر قاجار است، که مسبب آن افزایش تولیدات به منظور جلوگیری از واردات بود، چرا که در این ایام واردات با از خطه قند و قماش و چای فراتر نهاده و از «کفن اموات تا کاغذ کتاب آسمانی» را شامل می‌شد. از این گذشته، هم صنایع اروپا قادر بود ماشین آلات صنعتی خود را صادر نماید و هم در عده‌ای از تجار ایرانی تمایل به ایجاد صنایع افزایش یافت. مضافاً اینکه، کشورهای استعمارگر وقت یعنی روس و انگلیس نیز در این مسئله

منافعی داشتند. به این ترتیب مجموعه‌ای از صنایع شکل گرفت که بی هیچ کم‌وکاست به تولید کالاهای مصرفی و یا آماده ساختن محصولات کشاورزی برای صدور مشغول بودند. البته ممت و حیات این صنایع در گرو سیاست‌های استعماری بود که با حمایت آنها صنعتی در جهت منافع آنها ادامه فعالیت می‌داد و در صورت قرار گرفتن در رقابت، نابود می‌شد.

با کودتای ۱۲۹۹، در چارچوب سیاست‌های جدید کلیه امور مملکتی دچار تحول شد و به آرامی مرحله دوم ارتباط اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی صورت گرفت و این در حالی بود که برخلاف گذشته، آگاهانه و از طریق یک حکومت متمرکز، روابط جدید نظامی اقتصاد سرمایه داری پیاده می‌گردید. در مجموعه این سیاست‌ها، وظیفه صنایع آن بود که با افزایش تولیدات در داخل کشور، از یکسو اتکاء به واردات و صادرات بخصوص از روسیه را کاهش دهد و از سوی دیگر نیازهای ارتش نوساخته را تامین نماید. به بیان دیگر، تولیدات صنعتی گرچه در راستای تامین نیازهای جامعه صورت می‌گرفت، اما در واقع دو وظیفه مثنی مذکور بر آن حاکم بود. ایجاد کارخانجات قند و ماسک سازی دو نمونه از این صنایع هستند.

گرچه، واردات ماشین آلات صنعتی در این دوره افزایش یافت. معذالک به موازات آن روند واردات کالاهای مصرفی نیز ادامه یافت، چرا که با گسترش راه‌های مواصلاتی، افزایش تعداد وسایل نقلیه، توسعه نواحی شهری، ایجاد گسترش ارتش و شکل‌گیری تشکیلات اداری عده‌ای را به کار مشغول می‌ساخت و زمینه را برای رسانیدن کالاهای وارداتی به سطح وسیع‌تری از کشور امکان‌پذیر می‌کرد و در عین حال جماعت مصرف کننده بیشتری فراهم می‌گردید. از همین رو، به عنوان مثال گرچه تولید قند در سال ۱۳۱۱ بالغ بر ۲۴۱۹ تن بود، معذالک میزان مصرف قند و شکر در همان سال نزدیک به ۲۸۱۳۳ تن بود که کمبود آن از خارج تامین می‌شد. همین امر در مورد سایر اقلام مصرفی نیز صادق است.

اگر در مرحله اول ارتباط اقتصاد داخلی کشور با اقتصاد جهانی، نیازهای آنها به صادرات کشاورزی ایران شکل می‌داد و سیاست‌های استعماری آنها موجبات گسترش یا انحطاط صنایع را فراهم می‌آورد، در مرحله دوم، شروع جنگ جهانی دوم و اشغال کشور توسط نیروهای بیگانه، هرج و مرج بر کشور غلبه یافت و در نتیجه صدور و ورود کالا و بالطبع رونق اقتصادی نواحی کشور مورد تهدید جدی قرار گرفت و به رکود تبدیل گردید. چرخ صنایع از فعالیت باز ایستاد و ورود کالاهای سرمایه‌ای کاهش یافت. این امر تا پایان جنگ و حتی چند سال پس از اتمام جنگ نیز ادامه یافت و صنایع به مشکلات و مسائل متعدد گرفتار شد. در غیاب صنایع و افزایش تولیدات آنها، درآمدهای نفتی که از زمان جنگ وارد بودجه کشور شد، امکان افزایش واردات را فراهم می‌ساخت، که البته در این امر وام و کمک‌های بلاعوض را نیز نباید فراموش کرد.

پس از کودتای ۱۳۳۲، در غیاب بخش کشاورزی، که می‌بایست از طریق مدرنیزاسیون بافت آن بهم خورده تا بتوان بافت سیاسی کشور را تغییر داد، در این مسیر، کشاورزی سنتی به اشکالی از تعاونیها و شرکتهای کشت و صنعت تبدیل می‌شد، بخش صنعت و تامین زیربنایهای مورد نیاز آن (راه، برق، سوخت نیروی انسانی)، بخش وسیعی از امکانات اقتصادی را بخود اختصاص داد. در تمامی برنامه‌های ۵ ساله اقتصادی رژیم شاه از برنامه اول که هدف آن اصلاح و ترقی صنایع بود تا برنامه‌های بعد، تامین نیازهای مردم از طریق افزایش تولیدات داخلی و کاهش واردات سیاست اصلی توسعه صنایع بود. این مسئله که به سیاست جایگزینی واردات معروف است، دو نتیجه داشت: اول، از نظر صنعتی، صنایعی شکل گرفتند که از نظر زنجیره تولیدات، انتهایی آن واقع شده و به اصلاح صنایع کارخانه‌ای بودند. این امر سبب شد که به دلیل عدم توجه به صنایع اساسی و مادر، در تمامی سالهای مورد بررسی ماشین آلات، قطعات و حتی مواد اولیه مورد نیاز وارد گردد. از همین رو به تنها کارخانجات مذکور، بلکه تولیدات آنها نیز در اغلب موارد متوازن بود. دوم، از نظر الگوی مصرف، افزایش تولیدات داخلی، که هم‌زمان با تحولات اجتماعی و تغییر در ماهیت و کیفیت گروه‌ها و اقشار مختلف بود، زمینه را برای مصرف بیشتر و تغییر الگوی مصرف از تولیدات سنتی به تولیدات ماشینی فراهم آورد. علاوه بر این، بعضی از تولیدات که زمینه قلی مصرف آنها وجود نداشته، به آرامی در سطح جامعه گسترش یافت.

در واقع تا زمانی که درآمدهای ارزی کشور متکی به تولیدات کشاورزی بود، امکان ورود بی‌حد و حصر کالاهای وارداتی وجود نداشت. اما از زمان اتکاء به درآمدهای نفتی که ارزش حاصل از آن به نحو فزاینده‌ای افزایش یافت،

زمینه برای واردات کالاهای مصرفی بیشتر فراهم گردید. در طی سالهای ۳۲ تا ۵۷، اعمال سیاست درهای باز در مقاطع مختلف سبلی از کالاهای وارداتی را به جامعه تزریق نمود که علاوه بر افزایش کمی مصرف، با تغییر در تنوع آن الگوی مصرف را دچار تحول ساخت. چرا که همراه با این اقدامات، تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه سطوح متفاوتی از درآمد را برای آحاد و خانوارهای جامعه فراهم می نمود، که صرف نظر از کمیت آن، می توانست به مصرف بیشتر منتهی گردد.

اختصاراً اینکه اتخاذ سیاست جایگزینی واردات، عدم توجه به صنایع مادر و اساسی، اتکا به درآمدهای نفتی، افزایش واردات، افزایش تولیدات داخلی و توسعه شهرنشینی که تماماً در چهارچوب ساخت گذشته اقتصادی کشور صورت می گرفت، الگوی مصرف را تغییر داد.

۳- نفت

در ابتدا نفت یکی از اقلام وارداتی ایران بود، که از روسیه وارد می شد و به عنوان یک کالای تجملی در اختیار اقشار مرفه جامعه قرار می گرفت. واگذاری امتیاز استخراج نفت سبب کشف منابع آن و در نتیجه کوشش برای صدور نفت شد. در حالی که صدور نفت ادامه داشت، هنوز توزیع نفت داخلی از واردات صورت می گرفت که از انحصار روسها درآمده و مجموعه ای از شرکتهای امریکائی، هلندی و روسی آن را به عهده داشتند. درآمد نفت در ابتدا ناچیز بوده و بعداً که به مرور افزایش یافت، تا سال ۱۳۲۰ وارد بودجه کشور نگردید و تنها صرف موارد خاصی مثل خرید اسلحه و ملزومات راه آهن شد. از سال ۱۳۲۰ درآمدهای نفتی به دلیل وضعیت خاص کشور در زمان جنگ جهانی دوم وافت شدید درآمدهای ناشی از فعالیت های اقتصاد داخلی و عدم امکان صدور محصولات کشاورزی به خارج از کشور و نیز به دلیل سیاستهای استعمارگران، وارد بودجه شد.

در سالهای انتهائی دهه ۲۰ که آمریکا در ایران حضور فعالی یافته بود و ام و رکنهای این کشور، دولتهای وابسته را سرپا نگه می داشت. اما اعمال سیاستهای آن کشور، که خواهان انجام اصلاحات اقتصادی - اجتماعی بود و نطلب برداخت وام یا کمکهای خود را مشروط به انجام اصلاحات می کرد، سبب شد که برنامه های چندگانه از یکسو و اصلاحات ارضی از سوی دیگر، نیاز کشور به ارز خارجی را مستمراً افزایش دهد. از همین رو کوشش دولتهای وقت صرف دریافت کمک بیشتر یا اخذ وام از مراجع بین المللی می شد. اما همچنان که سیاستهای دولت امریکا تاکید داشت، ایران می بایست با درآمدهای بیشتری از نفت احتیاجات خود را تامین نماید. از این رو، وقایع بعد از کودتای ۳۱ در جهت افزایش درآمد نفتی ایران از طریق غارت هر چه بیشتر منابع نفت بود. در انتهای دوره مورد بحث نیز افزایش شدید قیمتهای نفت درآمد سرشاری را در اختیار ایران گذاشت تا در چهارچوب اهداف و برنامه های تزریق شده و مورد نیاز اقتصاد جهانی بکار افتد.

انجام اصلاحات ارضی از یکسو و برنامه های اقتصادی انجام شده از سوی دیگر، در عین آنکه درآمدهای ارزی بیشتری را دیکته می کرد که در نهایت از طریق وام کمکهای اقتصادی و درآمدهای نفتی تامین می گردید، و به این ترتیب سرمایه خارجی از اهمیت و نقش روزافزونی در حیات اقتصادی جامعه برخوردار می شد، نیز باعث تحول جامعه در راستای ارتباط هر چه بیشتر با اقتصاد جهانی شد. این امر نیز به نوبه خود وابستگی کل اقتصاد و جامعه را به اقتصاد جهانی تشدید می کرد، زیرا که با کاهش سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی و افزایش سهم سایر بخشها، الزاماً می بایست بر میزان واردات افزوده شود؛ چرا که بخش کشاورزی از عهده تامین مواد غذایی مورد نیاز جامعه بطور اعم و قشر بالائی آن به طور اخص بر نمی آمد و واحدهای صنعتی در نایب صنایع مادر و در چهارچوب سیاست جایگزینی واردات هر قدر بیشتر رشد می کردند، به مواد اولیه، ماشین آلات و خدمات فنی بیشتری نیاز داشتند و بخش خدمات که رونق خود را مدیون توسعه نواحی شهری و فعالیت های کاذب آن بود و تنها با تزریق روزافزون درآمدهای نفتی می توانست به حیات خود ادامه دهد، نیازمند واردات هر چه بیشتر از اقتصاد جهانی بود. به بیان دیگر، صدور نفت و افزایش واردات دو خط مستحکم پیوند با اقتصاد جهانی بود که تضعیف کشاورزی و توسعه صنایع مصرفی و خدمات را به دنبال داشت. در عین حال، از نظر مصرف مواد نفتی در کشور نیز تحول چشمگیری رخ داد. این تحول که عمدتاً مربوط به دو برنامه چهارم و پنجم بود، سبب شد که یک الگوی مصرف غیر تولیدی در این زمینه شکل گیرد. در واقع از آنجا که مصرف کنندگان غیر خانگی مواد سوختی مثل وسایط حمل و نقل، اتومبیل های ساری، واحدهای تولیدی و... خود وارداتی بودند، افزایش مصرف در این

● در سال ۱۳۵۶ کل مخارج سرانه خانوارهای واقع در بالاترین گروه هزینه، نزدیک به ۱۸ برابر پائین ترین گروه هزینه جامعه بوده است و یک خانوار که در بالاترین گروه هزینه قرار داشت، به تنهایی کمی بیش از کل مخارج گروه های یک تا ۹ هزینه، مصرف می کرد.

● گرچه در سال ۱۳۵۶ مقدار کل مواد غذایی موجود در کشور برای تامین کالری مورد نیاز همه جامعه کفایت می کرد، ولی به دلیل توزیع نامتعادل آن در سطح جامعه، حدود ۶۰ درصد از خانوارهای شهری و ۱۸ درصد از خانوارهای روستایی کشور، در حدی پایین تر از حداقل نیاز تغذیه ای بوده اند.

زمینه می تواند نمایانگر واردات هر چه بیشتر در آن زمینه نیز باشد. در عین حال، به بازار آمدن تولیدات واحدهای تولید کننده کالاهای مصرفی با دوام سبب گردید که مصرف مواد سوختی گسترش بیشتری یابد. چنانکه «مصرف سرانه انرژی از ۴۰۰ لیتر نفت سفید در سال ۴۶ به حدود ۸۵۱ لیتر در سال ۱۳۵۱ بالا رفت»^(۱۱) به علاوه در گسترش مصرف مواد سوختی نباید بهای ارزان آن را نیز نادیده گرفت که به دنبال خود هدر دادن و بد مصرف کردن این مواد را باعث می شد.

ادامه دارد

مآخذ:

- ۱- وزارت برنامه و بودجه، دفتر برنامه ریزی منطقه ای، کتاب دوم. جلد دوم. تهران. آذر ۱۳۶۳ صفحه ۲۲۳-۶.
- ۲- کمیته برنامه ریزی صنعت استان اصفهان. نقدی بر بخش صنعت از طرح پایه آمایش سرزمین. اصفهان - اسفند ۶۳ صفحه ۲۳.
- ۳- ر.ک. مآخذ ۱. صفحه ۲۲۳-۶.
- ۴- ر.ک. مآخذ ۲. صفحه ۲۶.
- ۵- روزنامه اطلاعات. ضمیمه سیاسی - اقتصادی. سال اول شماره اول. مهرماه ۱۳۶۵. صفحه ۴۸.
- ۶- منصور معظی. الگوی مصرف انرژی کشور. وزارت برنامه و بودجه. مدیریت نفت و انرژی ۱۳۶۴. صفحه ۲۶.
- ۷- این بخش با استفاده از دو کتاب زیر تنظیم شده است:
دکتر محمود منتظر ظهور: اقتصاد (خرد و کلان). دانشگاه تهران. چاپ چهارم. ۱۳۵۵ صفحات ۲۹۶-۲۹۲.
- ۸- دکتر حسن توانایان فرد: تئوری مصرف. انتشارات صادق. بی تا. تهران صفحات ۱-۱۵.
- ۹- کتاب آگاه. جلد ۱. ۱۳۶۰. تهران صفحه ۶۵-۶۶.
- ۱۰- مرکز آمار ایران. بودجه و هزینه خانوارهای شهری. ۱۳۶۲ صفحه ۱۰.
- ۱۱- بانک مرکزی ایران. حساب های ملی ایران.
- ۱۲- همان.
- ۱۳- مجید سهرابی، مدیک سلمانی آقاچان زاده. الگوی توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی ایران. وزارت برنامه و بودجه. مهر ۱۳۶۰.
- ۱۴- دکتر محمدطیبیان. پیش بینی نیازهای مصرفی سرانه کالاهای اساسی... فصلنامه برنامه و توسعه. شماره ۱. صفحه ۱۰۸.
- ۱۵- کتاب آگاه. جلد ۱. تهران ۱۳۶۰. صفحه ۶۵-۶۶.
- ۱۶- مرکز آمار ایران. بودجه و هزینه خانوارهای شهری ۱۳۵۶. تهران. صفحه ۲۱.
- ۱۷- دکتر محمود منتظر ظهور: اقتصاد (خرد و کلان) صفحات ۳۳۶-۳۳۲.
- ۱۸- همان
- ۱۹- دکتر منوچهر فرهنگ، زندگی اقتصادی ایران - صفحه ۳۳۴